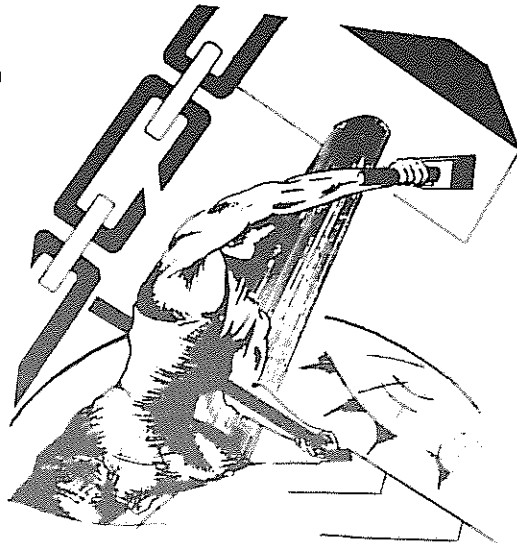


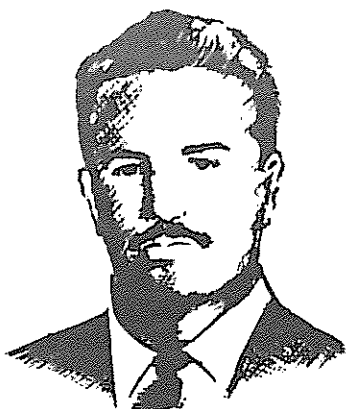
## زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان

اول ماه مه امسال، جشن صدمین سالگرد روز همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگران است. از زمانیکه اول ماه مه، روز اعتصاب عمومی و تظاهرات خونین کارگران شیکاگو، جشن کار و روز همبستگی و برابری طبقاتی کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه سرمایه داران اعلام شد، کارگران تمامی کشورها این روز تاریخی را به جشن عمومی و به روز مبارزه متحد و سراسری علیه بورژوازی جهانی تبدیل کرده اند. طبقه کارگر مبتلا به نیروی اصلی انقلابی دوران ما، در مبارزه علیه سرمایه داری جهانی پیروزی و دستاوردهای عظیمی کسب کرده است. در یکصد سال اخیر، کارگران در یک سوم جهان نظام سرمایه داری را سرنگون و نابود کرده و با استقرار نظام سوسیالیستی، نظام عاری از استثمار و استثمارگر، پیروزمندانسه در راه اجرای رسالت تاریخی خود یعنی تحکیم و تکمیل ساختمان سوسیالیسم و گذار به کمونیسم پیش می روند. امروز با برپائی شکوهمندانه جشن اول ماه مه در کشورهای سوسیالیستی، شکوه همبستگی و پیروزیهای پرولتاریا به نمایش درمی آید. همبستگی طبقاتی کارگران پیروزمند کشورهای سوسیالیستی عالیترین تجلی همبستگی طبقه کارگر در مبارزه علیه بورژوازی جهانی و در راه صلح، سوسیالیسم و کمونیسم است.

بقیه در صفحه ۶



## گرامی باد یاد رفیق بیژن جزنی و همرزمان



اکنون یازده سال از شهادت رفیق بیژن جزنی و هشت تن از رزمندگان انقلابی (فدائیان خلق حسن ضیا طریقی، سعید کلاشتری، عزیز سمردی عباس سورکی، احمد جلیل افشار، محمد جویان - زاده و مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل) بدست مزدوران شاه در تبه های وین می گذرد.

بی شک رفیق بیژن جزنی یکی از رهبران طراز اول جنبش کمونیستی ایران بشمار میرود؛ و بنا بر این بهترین بزرگداشت با او و تشییع اهمیت نظرات و نقش وی در حل و فصل مسائل و پیشبرد جنبش کمونیستی کشورمان است.

مهمترین و موثرترین دوران فعالیت رفیق جزنی با شکل گیری و آغاز فعالیت سازمان جریکهای فدائی خلق مشخص می شود. در این دوره یکی از بینا نگاران این سازمان و بزرگترین اتوریته آن محسوب می گردد.

نقش تکامل دهنده جزنی و اهمیت آن در جنبش ما هنگامی بدرستی قابل ارزیابی است که فعالیت و مبارزات او در متن شرایط سیاسی - اجتماعی ایران در آن زمان و درجه رشد و تکامل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی کشورمان مورد توجه قرار گیرد.

ویژگیهای اوضاع و احوال سیاسی ایران در آن هنگام، با حاکمیت دیکتاتوری الیگارشی مالی وابسته سرکردگی شاه، با دوره رکود در جنبش کارگری و توده های بطور کلی و با شکل گیری جنبشی و پراکنده گروههای کمونیستی در میان اقشار و محافل روشنفکری جامعه که در سطحی جنبشی بقیه در صفحه ۵

## تلاش برای عادی کردن روابط ایران و فرانسه

بدسال پیروزی احزاب دسراسری در انتخابات پارلمان فرانسه در ماه مارس ۸۶، کابینه جدیدی به نخست وزیری ژاک سیراک تشکیل گردید. یکی از موضوعات برنامه هیئت دولت که در پارلمان این کشور طرح و تصویب گردید، عادی کردن و گسترش روابط بین دولتهای فرانسه و ایران بود. در راستای عادی کردن روابط بین دو دولت، تلاشهای وسیعی از جانب دولت فرانسه آغاز شده و هیئتی سرایت آندره روس قائم مقام در امور خارجه فرانسه به ایران اعزام گردید. این هیئت حامل پیامی از جانب ژاک سیراک به نخست وزیر ایران بود. در زمان اقامت این هیئت، همچنین پیامی از طرف مستران رئیس جمهوری فرانسه به خاندانهای ارسال شد که در آن برگزینش روابط دو کشور تا کیدته بود. هیئت فرانسوی با نخست وزیر، وزیر امور خارجه و برخی سران رژیم جمهوری اسلامی مذاکراتی انجام داد که نتایج قطعی آن هنوز بی طور رسمی اعلام نشده است.

نخست وزیر و برخی سران رژیم جمهوری اسلامی، طی مصاحبه های متعدد، ضمن اعلام آمادگی ایران برای عادی کردن روابط با فرانسه، تحقق به شرط رابرای عادی سازی روابط عنوان کردند. این سه شرط عبارتند از: ۱- قطع حمایت فرانسه از عراق در جنگ بین ایران و عراق ۲- ممنوعیت فعالیت سیاسی نیروهای اپوزیسیون رژیم در فرانسه ۳- بازپرداخت یک میلیارد دلار سربرده ایران در فرانسه و بهره آن که توسط دولت فرانسه بلوکه شده است. بقیه در صفحه ۲

در این شماره	
صالح جهانی و کنگره ۲۷	در صفحه ۳
اول ماه مه، سنتی جاودانه	در صفحه ۹
روز شهدای خلق کرد	در صفحه ۴
سالگرد انقلاب افغانستان	در صفحه ۷
جنگ حزب دمکرات و کومه له	در صفحه ۱۰
مبارزه کارگران علیه اخراج	در صفحه ۸

## تلاش برای عادی کردن روابط ایران و فرانسه

نقشه ارضه ۱

کوششهایی که از جانب دولت فرانسه برای عادی کردن روابط با ایران در همین مدت کوتاه صورت گرفته، اهمیت مسئله را بخوبی روشن می‌سازد. دولت فرانسه در تلاش برای عادی سازی روابط با ایران منافع اقتصادی و سیاسی معینی را دنبال می‌کند. در زمینه اقتصاد ایران با زار مناسبی برای صدور کالاهای فرانسوی است و در این عرصه فرانسه از دیدگر رقباتی اروپا شکی نیست. نظیر آلمان و ایتالیا و انگلستان بسیار عقبتر است، حجم روابط تجاری و اقتصادی ایران و فرانسه مراتب پایین تر از حجم روابط اقتصادی و تجاری ایران با این سه کشور است، و فرانسه در رقابت برای کسب بازار در ایران از این کشورها عقب مانده است. تلاش برای کسب بازار، برای صدور کالا، که ایران عرصه مناسب و سودآوری برای آن بشمار می‌آید، در شرایط کنونی که فرانسه دچار بحران اقتصادی و افزایش شدید بیسکاری و تورم می‌باشد، حائز اهمیت زیادی است. رقابت برای بدست آوردن بازار در ایران نه تنها برای صدور کالاهای مصرفی و نیمه ساخته و... بلکه همچنین برای فروش سلاح و جنگ افزار نیز عرصه بسیار مناسبی برای فرانسه بشمار می‌آید. ایران یکی از خریداران مهم سلاح و جنگ افزار در جهان بشمار می‌آید، بخش اعظم درآمدهای حاصل از فروش نفت صرف خرید سلاح از کشورهای امپریالیستی بطور قاجاق و غیره می‌شود، گرچه ایران تاکنون بطور غیر رسمی سلاحهای گوناگونی را از فرانسه خریداری کرده است، لیکن عادی گشتن روابط، امکان فروش اسلحه به ایران توسط فرانسه را برقرار می‌سازد. عادی شدن روابط همچنین به فرانسه امکان میدهد که بتواند بخشی از نفت مورد نیاز خود را به بهای ارزان از ایران تأمین نماید. مضافاً اینکه در این صورت امکان انعقاد قراردادهای بیمه نیکاری برای اجرای پروژههای صنعتی، ساختمانی، راه سازی و غیره در ایران وجود دارد. خلاصه اینکه عادی شدن روابط برای فرانسه منافع اقتصادی قابل توجهی را در بر دارد.

بالحاظ سیاسی نیز عادی شدن روابط بین دو کشور میتواند عملیات تروریستی آنها را در مساعی و عوامل رژیم جمهوری اسلامی علیه فرانسه را بمیزان زیادی کاهش دهد و این امر بخصوص برای حفظ امنیت نیروهای فرانسوی در لبنان حائز اهمیت زیادی است. حفظ امنیت نیروهای فرانسوی در لبنان و آزاد ساختن فرانسوی که توسط آنها در مساعی در لبنان به گروگان گرفته شده اند، برای دولت شیراک به منظور کسب اعتبار در داخل و خارج فرانسه اهمیت بسیاری دارد. اهمیت این مسئله از لحاظ داخلی بدان حد است که همروزه در تلویزیون های فرانسه، پیش از اخبار عکس چهار گروگان فرانسوی را نشان داده و آزاد شدن آنها را اعلام می‌کنند.

مجموعه این منافع اقتصادی و سیاسی فرانسه را بر آن داشته، که بطور جدی تلاشهایی را برای عادی سازی روابط آغاز کند. رژیم جمهوری اسلامی نیز اهداف معینی را در عادی سازی روابط با فرانسه دنبال میکند. نخستین خواست ایران، قطع حمایت فرانسه از عراق در جنگ بین ایران و عراق است. ایمن مسئله بلحاظ سیاسی و نظامی برای رژیم جمهوری اسلامی حائز اهمیت است. فرانسه در زمینه کشورهای است که روابط گسترده اقتصادی با عراق داشته و در جنگ کنونی از عراق پشتیبانی می‌کند. بخش قابل ملاحظه ای از جنگ افزارهای عراق توسط فرانسه به این کشور فروخته می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی تلاش می‌کند تا با قطع حمایت فرانسه از عراق در جنگ، موضع عراق را در این جنگ تضعیف نماید. تحقق این هدف با توجه به روابط گسترده فرانسه و عراق با مشکلات بسیاری مواجه است. مگر اینکه در روند جنگ و تشدید بحران اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی بدلیل فشارهای مالی، اقتصاد دو... تعدیلهایی در این شرط خود بوجود آورد که برای دولت فرانسه قابل پذیرش باشد.

دومین هدف رژیم جمهوری اسلامی، خفه کردن صدای اپوزیسیون در فرانسه است. رژیم جمهوری اسلامی که اختناق و ترور و وحشیانه‌ها را در کشور کج فرما ساخته، برای محدود کردن فعالیت نیروهای اپوزیسیون در سایر کشورهای نیز بیوقفه تلاش می‌کند و در این رابطه فرانسه که مرکز فعالیت نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور محسوب می‌گردد، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. طی یک دو سال گذشته دولت فرانسه محدودیتهایی برای ورود پناهندگان ایرانی به این کشور قائل شده و مواضعی در برابر فعالیت نیروهای اپوزیسیون ایجاد کرده است. دولت شیراک، که سیاست اعمال فشار بر مهاجرین و خارجیان مقیم فرانسه را یکی از روش برنامهم خود اعلام کرده است، در جهت ایجاد محدودیتهای بر مراتب بیشتری بر نیروهای سیاسی و پناهندگان گام برمی‌دارد. و با توجه به اهمیتی که دولت شیراک برای عادی سازی روابط فرانسه با ایران قائل است، این فشارها بر نیروهای ایرانی میتواند سرعت بیشتری بخود بگیرد. و در مجموع تحقق این شرط رژیم جمهوری اسلامی، برای عادی سازی روابط، مشکلات چندانی در بر نخواهد داشت.

مسئله بازپرداخت سپرده های ایران در شرایط کنونی که رژیم جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی و کمبود شدید منابع و درآمد های ارزی روبروست، جنبه مبرمی بخود گرفته است. کاهش بهای نفت و میزان صدور آن، مشکلات اقتصادی جدی و وخیمی برای ایران ببار آورده است. بهای هریشکه نفت به حدود ۱۳ دلار سقوط کرده و میزان صادرات نفت ایران شدت افت کرده است، این

امر موجب کاهش شدید درآمدهای ارزی حاصله از فروش نفت ایران می‌شود. این میزان تقریباً به یک سوم درآمد سال گذشته رسیده است. احساس اخیراً و یک که بمنظور مقابله با سقوط بهای نفت تشکیل شده بود با شکست روبرو گردید.

مذاکره برای کاهش صدور نفت اوک از ۱۷ میلیون بشکه در روز به ۱۴ میلیون، که الحزایر، لیبی و ایران پیشنهاد کرده اند آن بودند، بدلیل مخالفت عربستان سعودی و نه کشورهای دیگر نتیجه ای نرسید. اختلاف شدید میان ایران و عراق از جمله مشکلات جدی اجلاس اخیراً و یک بود. در شرایط کنونی که اختلافات سیاسی شدید موجود بین اعضاء او یک دست یافتن به توافق برای مقابله با سقوط قیمت نفت را ناممکن می‌سازد، با تأیید آمدن بهای نفت تا میزان ۱۵/۵۰ حتی ۸ دلاری بیشتر بیش بینی می‌شود.

با افت بهای نفت و میزان صدور آن و کاهش ارزش دلار، درآمدهای ارزی ایران به نصف میزان پیش بینی شده در بودجه سال ۶۵ خواهد رسید. همزمان شدن این موضوع با روی آوردن رژیم به عملهای بزرگ در جبهه های جنگ که هزینه های گزاف جنگ را بیشتر از افزایش داد است، بحران ارزی شدیدی را در پی خواهد داشت. بخصوص آنکه رژیم جمهوری اسلامی از امکان گرفتن وام از بانک ها و کشورهای امپریالیستی برخوردار نیست. این وضعیت سران رژیم را به وحشت انداخته است. بگونه ای که نخست وزیر (موسوی) در این باره میگوید: "علیرغم اینکه فشارهای ناشی از نوسانات بهای نفت را احساس می‌کنیم ولی آنگونه نیست که اگر درآمدهای کاهش پیدا کند، احساس کنیم همه چیز متلاشی شده و نظام از بین رفته است." (کیهان ۲۲ فروردین)

در این تنگنای شدید، بازپرداخت طلبهای ایران که میتواند بخشی از نیازهای رژیم را برآورده سازد به مسئله مبرمی بدل شده است. تحت فشار هزینه های جنگ که برگرد رژیم جمهوری اسلامی شدت سنگینی میکند، رژیم ممکنست با فروش سلاح توسط فرانسه به ایران در ازاء این طلب و فروش نفت ارزان به فرانسه نیز موافقت کند. عادی شدن روابط به رژیم امکان میدهد که بخشی از سلاح و جنگ افزار مورد نیاز خود را از فرانسه خریداری نماید. تحت فشار ایمن نیازهای شدید است که سران رژیم بگرمی زهیست فرانسوی استقبال کرده و آمادگی خود را برای عادی سازی روابط و میدواری خود را برای حل اختلافات علناً و بی پرده اعلام می‌دارند.

گرچه هنوز نتایج قطعی این تلاشهای دوجانبه برای عادی سازی روابط دو دولت مشخص نشده است، اما منافع اقتصادی و سیاسی هر دو دولت را به کوششهای هر چه بیشتری برای عادی سازی روابط سوق می‌دهد.

## صلح جهانی و بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی

امروزه، شرایط بین‌المللی بنحویست که سال‌ها سرنوشت صلح بیش از پیش افکار جهانیان را بخود جلب کرده و نگرانیهای وسیعی را نسبت به آینده برانگیخته است. افزایش بی‌سابقه تولید سلاحهای هسته‌ای و گشتا رجمعی، تشدید مسابقه تسلیحاتی و گسترش دامنه میلیتاریسم به فضای کیهانی و در نتیجه بالا رفتن احتمال بروز جنگ بین‌المللی هسته‌ای علت اصلی این نگرانیهاست. پیشرفت سریع علم و اکتشافات علمی در دوران ما، بویژه در نیمه دوم دهه ۷۰ و نیمه اول دهه ۸۰ بی‌انگیز نیست که روند تسلط انسان بر نیروهای طبیعت شتاب بی‌سابقه‌ای بخود گرفته است؛ تولید و تکنیک بمبارج بالائی از رشد و تکامل رسیده‌اند. توسعه ماشینهای کامپیوتری و ربات‌های گوناگون فعالیت و زندگی انسان و نیز رسترواز فزون نقش ماشین - انسانهای الکترونیکی (ربوها) در تولید، ارزشهای اصلی پیشرفت علمی در دوران کنونی است.

اما همانطور که مارکس برای نخستین بار آنرا کشف و اثبات نمود، خلقت پیشرفت علمی در جامعه سرمایه‌داری متفاو است. پیشرفت علمی در سرمایه‌داری بجای ایجاد رفاه اجتماعی و ارتقاء زندگی مردم، به عامل فقر آنان تبدیل می‌شود. هر قدر پیشرفت علمی گسترش می‌یابد و متناسب با آن تولید اجتماعی بیشتر مدرنیزه می‌شود، بهمان نسبت به ارتش عظیم بیکاران افزوده شده و فقر و فلاکت بطور نسبی، بیشتر زندگی کارگران و توده‌های میلیونی مردم را درخسود فرومی‌برد.

علت این تفاو در جامعه سرمایه‌داری در این حقیقت نهفته است که تولید مبنایی بسورت مناسبات سرمایه‌داری با هدف کسب سود صورت گیرد و نه چیز دیگر. برخلاف سیستم سوسیالیستی که در آن انسان در مرکز تولید قرار دارد و هرگونه تلاش در جهت تکامل تولید، در واقع تلاش برای ارتقاء زندگی انسانهاست، در سیستم سرمایه‌داری، تکامل تولید برای سرمایه‌داران، جز کسب سود بیشتر معنا و مفهوم دیگری ندارد. این یکی از فائو نومنسیهای اصلی وجهان شمول سرمایه‌داریست.

امپریالیسم که مرحله‌گندیدگی سرمایه‌داریست، این تفاو دینحوی آشکارتر برجش می‌خورد. در این مرحله از تکامل سرمایه‌داری، کشف انرژی اتمی و سایر اکتشافات علمی در خدمت تولید سلاحهای بی‌سابقه می‌شود که قدرت تخریبی عظیم آنان در شرایط کنونی میتواند دهها بار کره زمین را نابود کند. امپریالیسم عامل تولید سلاحهای هسته‌ای و دامین زدن مسابقه تسلیحاتیست؛ و این از خلقت و ماهیت عمیقاً ارتجاعی آن ناشی می‌شود. امپریالیسم می‌کوشد با تهدید دائمی و فزاینده صلح و امنیت جهانی و افزایش خطر وقوع جنگ اتمی

جلوی جریان تاریخ، تکامل جامعه بشری و پیشرفت اجتناب‌ناپذیر انقلاب جهانی را سد کنند.

لنین در توضیح علل جنگ می‌گفت: "جنگ ادا مسیاست با و ما یل دیگر است." و وقوع جنگها امپریالیستی را در دوران امپریالیسم اجتناب‌ناپذیر و محصول تداوم سیاستهای ارتجاعی گروه‌های امپریالیستی، که تمام منافس آنان در جریان تقسیم و تجدید تقسیم جهان و به دست آوردن سهم بیشتر در غنا ثم حاصله از چپاول و غارت ملت‌های ستمدیده و نیز در جریان تخیبیر حاصله در تعادل قوای میان آنان تا گزیر و حتمی است، توصیف می‌کرد.

در عصر کنونی، عصر انقلابات پرولتاری و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، که بسا انقلاب کبیرا کتیر در روسیه آغاز شد، خلقت ارتجاعی امپریالیسم بیش از پیش تشدید میگردد. در عصر ما، با ظهور دولت سوسیالیستی پرولتاریا پیروز مندر مرحله جهانی و پدید آمدن تفاو میان امپریالیسم و سوسیالیسم که تمام روندها و تفاوهای سابق را در چارچوب سیاستها و مناسبات بین‌المللی تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، امپریالیسم تلاش می‌کند تا این تفاو را برآه انداختن جنگ جهانی بسود خود حل کند. در ایسن دوران گرچه بدلیل رشد روزافزون سوسیالیسم، قدرتمندتر شدن نیروهای انقلابی در سطح جهان و مجموعه سایر نیروهای صلح‌دوست، وقوع جنگ بین‌المللی حتمی نیست، اما احتمال وقوع آن نیز از بین نمی‌رود. لنین در ۱۹۱۶ یعنی هنگامیکه هنوز پرولتاریای روسیه در راه کسب قدرت گام بر میداشت این امر را پیش‌بینی کرد و نوشت: "سوسیالیسم پیروز مندر یک کشور، بهیچوجه دفعتاً هر جنگی را بطور کلی از بین نمی‌برد و بر عکس وقوع آنرا محتمل می‌شود. تکامل سرمایه‌داری در کشورهای مختلف بطور بینهایت ناموزنی انجام میگیرد. طور دیگری هم در شرایط تولید کالائی نمی‌تواند باشد. از اینجاست که نتیجه مسلم و قطعی بدست می‌آید: سوسیالیسم نمی‌تواند در آن واحد در تمام کشورهای پیروز گسرد. سوسیالیسم ابتدا در یک یا چند کشور پیروز خواهد شد و بقیه تا مدت‌زمانی در دوران بورژوازی و یا ما قبل بورژوازی باقی خواهند ماند. این امر ناچاره تنها موجب اصطکاک خواهد گردید بلکه بورژوازی سایر کشورهای را وادار بکوشش مستقیم برای قلع و قمع پرولتاریای پیروز مندر کشور سوسیالیستی خواهد نمود." لنین سپس افزود: "انگلس که در نامه مورخه ۱۱ سپتامبر سال ۱۸۸۲ خود به کائوتسکی، وقوع "جنگهای تداومی" سوسیالیسم پیروز شده را صریحاً ممکن می‌شمارد، کاملاً محق است. منظور او همان دفاع پرولتاریای پیروز مندر ضد بورژوازی سایر کشورها بسود."

(لنین، برنامہ جنگی انقلاب پرولتاریایی) تجربه صحت این پیش‌بینی لنین را اثبات کرد؛

روند حوادث جهانی پس از انقلاب اکتبر و استقرار دولت شوراهادر روسیه به عینه نشان می‌دهد که امپریالیسم جهانی تمام تلاش خود را، حتی به بهای قربانی کردن میلیونها انسان، بسرای نابودی پیروزیهای پرولتاریا در عرصه جهان بکار می‌گیرد.

این شوخی تاریخ است که بورژوازی امپریالیستی علیرغم تبدیل شدن سوسیالیسم از یک کشور به یک سیستم نیرومند جهانی که با قدرت تمام از آخرین دستاوردهای علم و تکنیک در راه ساختمان جامعه نوین استفاده کرده و در راه کمونیسم گام برمی‌دارد، وجود دارد و گویا سوسیالیسم را بقول رفیق گورباچف "اشتباه تاریخ" می‌نامد که با اصلاح گردد!

امپریالیسم این واقعیت تاریخی را که آغاز جنگ هسته‌ای، نابودی کل بشریت را به دنبال خواهد داشت در نظر نمی‌گیرد و بخیرداری در رویای وارد آوردن اولین ضربت و کسب پیروزی در چنین جنگی است. میخائیل گورباچف علت این موضوع را در گزارش سیاسی به بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین توضیح داد: "اینکه طبقات حاکم در دنیا سرمایه‌داری مشکل میتوانند موفق به فهم واقعیت شوند، و اینکه آنان بطور متناوب مرتکب تکرار ایسن اشتباه می‌شوند که برای هر گروه از تفاو دهسای موجود میان دو جهان (جهان سرمایه‌داری و جهان سوسیالیسم) با توسل به زور تلاش می‌کنند، مطمئناً اتفاقی نیست. محرکه‌های درونی امپریالیسم و جوهر اقتصادی - اجتماعی خود، و روی رابسمت تبدیل رقابت بین دو سیستم به رودررویی نظامی سوق می‌دهد. امپریالیسم بنا بر خلقت اجتماعی خود بطور مداوم موجد سیاست تجا و زوما جراحی‌های است."

امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکا با طرح برنامهای نظیر "جنگ ستارگان" به مسابقه تسلیحاتی دامین زده و بشدت در تدارک جنگ هسته‌ایست. میلیتاریسم و جنگ طلبی امپریالیسم با منافع الیکارشیهای نظامی - صنعتی و کل نظام سیاسی سیستم ایذولوژیک آن در انطباق قرار دارد. امپریالیسم بسرای متوقف کردن پیشرفت سوسیالیسم، برای استثمار طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری و برای حفظ و تحکیم حاکمیت استعماری و نواستعماری خود و چپاول خلقهای جهان بیش از پیش به سیاستهای ارتجاعی روی می‌آورد و دشمنی وی نسبت به صلح جهانی از همین جانشی می‌شود.

بر عکس مبارزه سوسیالیسم در راه نامین صلحی بسا بیدار ضرورت‌های پیشرفت ساختمان جامعه نوین، فراهم کردن شرایط مناسب بین‌المللی برای رهاشی طبقه کارگر از بردگی کار مزدوری و هموار کردن راه برای توسعه کل روند انقلاب جهانیست. رفیق گورباچف در بیست و هفتمین کنگره ح. ک. ا. ش بدرستی خاطر بقیه در صفحه ۴

## == دهم فروردین، روز شهدای خلق کرد ==

کرد در برابر توطئه‌ها و سرکوبی‌های رژیم جمهوری اسلامی، کردستان را به سنگری انقلابی برای آزادی تبدیل کرده است.

روز دهم فروردین، بعنوان روزی تاریخی و فرا موش‌نشدنی در تاریخ مبارزات ملی-دمکراتیک خلق کرد ثبت شده است. همه ساله اینروز بعنوان روز شهدای خلق کرد، گرامی داشته میشود. در این روز تاریخی، خاطره‌تنامی مبارزینی که در راه آزادی خلق کرد، جان باخته‌اند، گرامی بداریم و مبارزه خود را برای کسب حقوق عادلانه خلق کرد، متحد و گسترده‌تر سازیم.

این رهبران و فرزندان خلق کرد به آرمان‌نهادی ملی-دمکراتیک خویش تا آخرین دم حیات‌شان، آنان را بصورت قهرمانان ملی و جادوآلوده خلق کرد درآورد. آتش مبارزه خلق کرد، علیرغم وحشیانه‌ترین سرکوبی‌ها همچنان فروزان ماند و در این پیشاهنگان، توسط رهروان شان ادامه یافت. و مبارزات خلق کرد همگام با مبارزه دیگر خلقهای ایران، طومار رژیم موناکوسو-فاشیستی شاه را در هم پیچید.

خلق کرد با درس آموزی از تجارب گذشته، مبارزه انقلابی برای کسب حقوق عادلانه‌اش را سازمان یافته‌تر و در مقیاسی گسترده‌تر از پیش، همچنان ادامه می‌دهد و مقاومت قهرمانانه خلق

در دهم فروردین ماه سال ۱۳۲۶، قاضی محمد، رهبر حزب دمکرات و جنبش ملی-دمکراتیک خلق کرد، به همراه یاران دلیرش سیف قاضی و صدر قاضی، توسط مزدوران رژیم دست‌نشانده و ددمنش شاه در شهر مهاباد به دار آویخته شدند. رژیم شاه بدنبال هجوم وحشیانه به کردستان و سرکوب خونین مبارزات خلق کرد و کلدن مال کردن دستاوردهای دمکراتیک‌شده‌ها، با دست‌زدن به این جنایت‌ننگین و کشتن رهبران و فرزندان راستین خلق، گمان می‌کرد، قادر خواهد بود، آتش مبارزه‌های بی‌شخص خلق کرد را برای همیشه خاموش ساخته و خاطر رهبران فداکار را از ذهن توده‌های مردم بزداید. اما استواری و وفاداری

## صلح جهانی و بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی

بقیه از صفحه ۳

رهبری حزب کمونیست و دولت اتحاد جماهیر شوروی با هدف تشدید روند مبارزه برای صلح، بعمل آمده است که در چارچوب تحولات اخیر شوروی قابل درک است. در اسامین اقدامات برنا صلح مصوبه ۱۵ ژانویه ۸۶ کمیته مرکزی ج. ک. ا. ش. قرار دارد که محور اصلی آنرا پیشنهادات شوروی مبنی بر توقف آزمایشات و تولید سلاحهای هسته‌ای، محدود کردن وسایل ناپذیری که ملل سلاحهای هسته‌ای و هرگونه سلاح کشتار جمعی در سراسر جهان ناپذیران قرن، تشکیل می‌دهد. هم‌اکنون اتحاد شوروی عملیات خود بطوریکه جنبه (تا مدت محدودی) آزمایشات هسته‌ای را متوقف کرده است.

بیست و هفتمین کنگره ج. ک. ا. ش. ضمن تاکید مجدد بر صلح بین المللی بمناب یکی از اهداف اساسی و استراتژیک حزب در سیاست خارجی، پیشنهادات مزبور را مورد تأیید و تصویب قرار داد. مصوبات کنگره در این رابطه بی‌شک را راه راستین طبقه کارگر و تمام مردم شوروی در مبارزه با خطر صلح و عامل مهمی در بسیج افکار عمومی و پیشبرد مبارزه کلیه نیروهای صلح دوست جهان علیه

امپریالیسم است. همانطور که اشاره شد، آمریکا و تحساد شوروی دو قدرت اصلی هسته‌ای بشمار می‌روند. اما اینهم واقعیتی است که امرخلع سلاح و تضمین صلح تنها در چارچوب مناسبات این دو قدرت امکان پذیر نیست. سایر کشورهای سوسیالیستی و دولت‌های مترقی و نیز طبقه کارگر و خلقهای صلح دوست جهان که هنوز از قید و بندهای امپریالیسم و ارتجاع رهایی نیافته‌اند، تکیه‌گاه مطمئنی در مبارزه برای صلح محسوب می‌شوند. وظیفه مبارزه علیه سیاست‌های ارتجاعی امپریالیسم و توسل بزور در برابر خوردن مسائل بین المللی نه تنها وظیفه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بلکه وظیفه کل جنبش جهانی کارگری و کمونیستی، وظیفه تمامی خلقهای جهان و از جمله وظیفه جنبش کمونیستی و کارگری و جنبش انقلابی خلقهای ایران است.

مندی انقلاب و نیز حق مردم هر کشور در تعیین سرنوشت خویش و انتخاب آزادانه نظام اجتماعی و سیاسی خود را عملاً نفی می‌کرد، در برابر مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی بلشویکی و در برابر واقعیات جهان خارج تاب مقاومت نیاورد و به زودی کلامی اعتبار را از دست داد.

لنین پایه‌گذار سیاست همزیستی مساومت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی و سیاسی گوناگون اثبات کرد که تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم بدون آنکه به رقابت نظامی و جنگ منجر شود، می‌شود و باید شکل رقابت اقتصادی و مبارزه سیاسی-ایدئولوژیک در نظام جریسان یافته و بیرون‌تاریای پیروزمندتها در جریان این رقابت است که قادر خواهد بود سرتی عظیم نظام سوسیالیستی را بر نظام سرمایه‌داری در عرصه جهان نشان دهد.

در وضعیت کنونی بین المللی تضاد بین امپریالیسم و سوسیالیسم گسترش و تعمیق می‌یابد و علیرغم آنکه امپریالیسم می‌کوشد با گسترش آزمایشات هسته‌ای، تولید انواع سلاحهای کشتار جمعی و میلیتاریزه کردن هسته‌ای فضا، این تضاد را بسوی تقابل نظامی سوق دهد، کمونیستهای جهان با الهام از اندیشه‌های لنین برای اعتقاد آنکه تضمین امنیت و صلح جهانی و جلوگیری از گسترش خطر جنگ هسته‌ای امریست ممکن، قابل حصول و ضروری.

در توازن فعلی نیروهای بین المللی، اتحاد شوروی و آمریکا قدرتمندترین نیروهای اتمی جهان بشمار می‌روند. اتحاد شوروی بمناب قدرتمندترین نیروی مدافع صلح جهانی در برابر آمریکا که ارتجاعی‌ترین و تجا و زکا‌رترین نیروی امپریالیستی است قرار دارد. از اینرو مذاکرات و توافقات این دو قدرت نقش بسیار مهمی در مساله جنگ یا صلح بازی می‌کنند.

در اوائل سال ۸۶ اقدامات جدیدی از طرف

نشان کرد که: "برخلاف امپریالیسم که تلاش می‌کند بزور جریان تاریخ را متوقف و گذشته را زنده کند، سوسیالیسم هرگز بمیل خود آینه‌اش را به تصویر حسابهای نظامی در مسائل بین المللی وابسته نمی‌کند. این امر در اولین مباحثه بزرگ که پس از اکتبر کبیر در حزب ما گسترش یافت مورد تأیید قرار گرفت. همانطور که می‌دانیم در جریان این مباحثه، نظریات "کمونیستهای چپ" و تروتسکیستها که تئوروی "جنگ انقلابی" را بمناب به اصطلاح عامل توسعه سوسیالیسم در سایر کشورهای می‌نمودند، قاطعانه رد شد. همانطور که لنین آنرا از همان ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ نشان می‌کرد، این خط مشی آشکارا با مارکسیسم در تضاد بوده است. مارکسیسم همواره ایمن‌طلب را که میتوان انقلابات را که متناسب با تشدید تضادهای موجود آنها گسترش می‌یابند، "فازاند" نفی کرده است. امروز نیز، ما بطریق اولی عمیقاً بر این باوریم که تا زانندن انقلاب از خارج و با مسائل نظامی زانده و غیرقا بل پذیرش است. "تروتسکی که نظریات لنین مبنی بر امکان پیروزی انقلاب در یک یا چند کشور و در ضعیف‌ترین حلقه‌های زنجیره امپریالیسم را که بر تئوری ناموزونی رشد سرمایه‌داری در کشورهای امپریالیستی متکی بود انکار می‌کرد، نظریه "جنگ انقلابی" خود را، پس از انقلاب اکتبر، بمناب لنین تئوری در نقطه مقابل تئوری لنینی همزیستی صلح آمیز مطرح کرد. بر مبنای این تئوری تروتسکی، بیرون‌تاریای پیروزمندان اتحاد شوروی می‌بایست از طریق "جنگ انقلابی"، سوسیالیسم را به سایر کشورهای گسترش داده و گویا تنها از این طریق بوده که انقلاب اکتبر می‌توانست بی وقفه "تداوم" یابد. اما تئوری "انقلاب مداوم" تروتسکی که از یکسوم وجودیت انقلاب اکتبر و تمام دستاوردهای مبارزات طبقه کارگر شوروی را بخطر می‌انداخت و از سوی دیگر قانون-

## گرامی باد یاد رفیق بیژن جزنی و هم‌زمان

بقیه از صفحه ۱

از آگاهی ایدئولوژیک و دانش و تجربه سیاسی قرار داشته و حتی هنوز، در کلیت خود، با بسیاری از مفاهیم و مقولات مارکسیست - لنینیستی آشنائی هم نداشتند، مشخص می شود.

بعلاوه در عرصه بین المللی این دوره مقارن با اوج گسترش انحراف ماژوئیستی در جنبشهای کمونیستی، بویژه در جنبشهای کمونیستی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بود. جنبش کمونیستی کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبود، رواج مارکسیسم ولگاریستی و ساده گرایانه، تئوریهایی مبتذل ماژوئیستی و بیرونی روحیه آنتی سوسیالیستی در گروههای نوپای جنبش ما، خلعت مشترک اکثریت قریب به اتفاق آنسان بیسود.

با توجه به چنین شرایطی است که باید نقش برجسته رفیق بیژن جزنی و اهمیت کارهای تئوریک - سیاسی او را در پیشبرد جنبش مد نظر و مورد ارزیابی قرار داد.

یکی از مهمترین وجوه تمایز و مختصات نظریات رفیق جزنی که در آثار او و بروشنی بچشم می خورد، رئالیسم سیاسی و واقع بینانه کمونیستی اوست. مارکسیستها بدستی نقطه عزیمت تئوری خود را بروا قیامت موجود زمینی استوار می کنند. مارکس می گفت کافی نیست که ایده ها بسوسوی واقعیات تمایل داشته باشند، بلکه واقعیات نیز باید یکدگشی بسوی ایده ها داشته باشند. رفیق جزنی این سخن مارکس را خوب می فهمید. او به درستی دیالکتیک فراورثی تحولات انقلابی آینده را از بطن واقعیات موجود درک می کرد. بهمین جهت در ارزیابی از مهمترین تضادهای و روندهای جامعه ایران، نقطه عزیمت تئوریهایی او را واقعیات مشخص جامعه تشکیل می داد. وی با وجود آنکه بخش مهمی از حیات سیاسی و آنهم برشمرترین دوره آنرا، بدور از مبارزه زنده مردم و در زندانهای رژیم شاه سپری کرد، ولی همواره تلاش می کرد تا در بررسی و پاسخگویی به مسائل تئوریک و سیاسی جنبش، چه در آثار خود و چه در جریان آموزش و تربیت سازمانیافته نیروهای جنبش فدائی در زندانهای شاه، از ذهنی گرائی، تئوری باقی بی محتوا و خیالپردازیهای روشنفکرانه که در فضای آن دوره معمول بود اجتناب کرده و از توجه به واقعیات اجتماعی غافل نماند. رفیق جزنی بر این اصل که روح انقلابی مارکسیسم، تحلیل مشخص از شرایط مشخص است، پایبند بود. او نیرو و انرژی فراوانی برای تحلیل از شرایط و ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران صرف کرد. تجزیه و تحلیل رفیق جزنی از اصلاحات ارضی در دوران شاه از کارهای درخشان او برجسته او بشمار می رود.

اما کار او به تجزیه و تحلیل وضعیت مشخص اقتصاد سرمایه داری وابسته ایران محدود نمی -

شود. بخش مهمی از آثار جزنی به بررسی و تشریح عوامل روبنائی جامعه نظیر: شکل سیاسی تسلط طبقات حاکم، درجه رشد آگاهی و تشکل طبقه کارگر و سایر اقشار مردم و موقعیت هر یک از آنان در مبارزه علیه ضدانقلاب، روانشناسی اجتماعی توده ها، فرهنگ، مذهب و سنتهای مذهبی، کسب معمول در تشکل حرکت و مبارزه توده ها نقش تعیین کننده ایفا می کنند، اختصاص یافته است.

بر مبنای توجه عمیق به همین عوامل بود که در فضای پر شور و حرارت سالهای اولیه آغاز مسلحانه، رفیق جزنی نظریه ولونتاریستی و اراده گرایانه رفیق مسعود احمدزاده را که بر مبنای آن مونیور کوچک پیشاهنگ میتوان نمود مونیور بزرگ توده ها را برآه انداخته و انقلاب را آغاز کند، رد کرد.

انقلاب کار توده ها و محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی و عینی جامعه است. نقش پیشاهنگ رهبری انقلاب است، اما خود انقلاب زائیده شرایط عینی و ذهنی معینی است که بدون آنها انقلاب ممکن نیست. برای انقلاب توده ای وجود بحران اقتصادی شرطیست ضروری، اما به تنهایی ناکافی. بحران اقتصادی باید با یک بحران سیاسی که بقول لنین هم "بالاشیها" و هم "باشینها" را در بر میگیرد ترکیب شده و به یک بحران عمومی ملی تبدیل گردد. تا بتوان از انقلاب سخن بمیان آورد. شرایط سخت مادی زندگی مردم در دوره های بحران اقتصادی باید بطور مثبت در شعور، اراده و احساسات توده ها نیز انعکاس یابد، تا شرایط ذهنی انقلاب نیز فراهم شده باشد.

چنین است آن آموزشهای لنینی که رفیق جزنی در مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک درونی بر آنها با فشار و تاکید کرد. او با تجزیه و تحلیل تحولات اقتصادی - اجتماعی ایران و نیز مهم ترین شاخص های شرایط تاریخی - سیاسی جامعه نشان داد که "وضعیت انقلابی" در ایران فراهم نبوده و مبارزه مسلحانه با هدف درهم شکستن دستگاه دولت، بدور از ضرورتهای زمان و در نتیجه اراده گرایانه و ذهنی است.

بدنبال طرح و اثبات این مطلب، او این نتیجه گیری درست را فرموله کرد که وظیفه پیشاهنگ نه آغاز انقلاب بلکه تدارک توده ها برای انقلاب، تبلیغ و ترویج و کار سازمانگرایانه نه تنها در میان طبقه کارگر بلکه در ارتباط با توده های میلیونی مردم و آماده کردن آنها برای دگرگونیهای سریع و عظیمی است که در آینده اجتناب ناپذیر خواهند بود.

در آن زمان این گام مهمی بود که در جنبش ما بجلو برداشته شود راه را برای تحولات بعدی باز کرد. گسترش این ایده و آثار رفیق جزنی در درون سازمان چریکهای فدائی خلق به فعالیتها

آن جهت مشخصی داد و منجر به طرح شعارهای مربوط به کار سیاسی - سازمانی در میان طبقه کارگر و مستگیری استراتژیک بسوی طبقه کارگر گردید.

با این وجود ضعفهای اصلی خط مشی رفیق جزنی را نیز نمیتوان از نظر دور کرد. از دیدگاه او گرچه درهم شکنی ماشین نظامی رژیم یعنی ارتش ضد خلقی شاه و یوروکراسی نمیتوانست مضمون تاکتیک و فعالیت پیشرو در دوران رکسود جنبش باشد، اما نتوانست از اجزای اشکال تاکتیکی خط مشی سابق فراتر رفته و بطور کامل بر اشکال سیاسی تاکتیکیهای مبارزه تکیه کند. او ضمن تاکید همه جانبه کار تبلیغی، همچنان به عملیات مسلحانه و تاکتیک های نظامی بمنابسه محور فعالیتهای تبلیغی پیشاهنگ می نگریست؛ و این ضعف مهم نظریات رفیق جزنی است.

تئوری بطور عمومی و تجربه عملی مبارزه هم در دوران رژیم شاه و هم دوره اخیر یعنی پس از سیام خرداد سال ۶۰ بویژه نشان میدهد که هر قدر که بکارگیری تاکتیکیهای نظامی در دوران انقلابی از سوی پیشاهنگ میتواند در رهبری توده ها، در ارتقاء اشکال مبارزاتی توده ها و نیز در نفوذ پیشاهنگ در میان آنان موثر واقع شود، همانقدر هم در پیش گرفتن این اشکال تاکتیکی مبارزه در دوران رکود و افت جنبش قطعاً زیانبار بوده و حتی برای پیشاهنگ انقلابی هلاکتیبار است.

بارهای از آثار رفیق جزنی به تحلیل علمی وقایع تاریخی ایران در دوران انقلاب مشروطیت و نیز دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰ اختصاص دارد. او در اثر معروفش تحت عنوان "تاریخ سی ساله ایران"، از دیدگاه مارکسیستی تاریخ مبارزه طبقاتی، تاریخ مبارزه طبقاتی بالنده و پیشرو و غلبه طبقات ارتجاعی و ضد انقلابی را بر محمل تحولات اقتصادی - اجتماعی و نیز تغییراتی که در دستگاه حاکمه ایران طی سده (۱۳۵۰ - ۱۳۲۰) رخ داد، برشته تحریر در آورد. این نوشته نقش بسیار بزرگی در آموزش نسل جوان انقلابی و آشنا کردن آنان با وقایع تاریخی - سیاسی و بویژه حقایق تاریخ جنبش کارگری کمونیستی کشورمان که همواره مورد تحریف و جعل تاریخ نویسان حزب توده قرار داشت، ایفا کرده است.

در این بررسی تاریخی، چگونگی شکل گیری حزب توده، تحولات درونی، خط مشی و نقش آن در جنبش کارگری و در جنبش عمومی خلق در مقاطع مختلف سیرتکامل جامعه ایران در مرکز توجه رفیق جزنی قرار داشته است. جمع بندی دوره های گوناگون مبارزه و درسی که وی از بررسی عینی جریان وقایع تاریخی بدست میدهد بسیار آموزنده و جزو ذخایر تجربیات جنبش ما محسوب می شوند.

بررسی های تاریخی رفیق جزنی بویژه خشم اپورتونیستهای حزب توده را بر ما انگیخت.

# زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان

بقیه از صفحه ۱

## گرامی باد یاد رفیق بیژن جزینی و همزمان

بقیه از صفحه ۵

اودر زندان همواره آماج مشترک حملات توده ایها و "چپ روها" بود. اپورتونیستهای توده ای او را بدلیل پیشبرد مبارزه آشتی نا پذیر علیه نظرات و خط مشی اپورتونیستی و نیز زدا شدن پسا راهی انتقادات نسبت به سیاست خارجی حزب کمونیست و دولت شوروی متهم به چپ روی، ضدیت با اردوگاه سوسیالیسم، تمایل به ماژوئیسم و نفی انترناسیونالیسم پرولتری میکردند؛ از سوی دیگر ماژوئیستها، شبه ماژوئیستها، تروتسکیستها و سایر "چپ رو"های دوا تشه نیز او را بدلیل مبارزه علیه ماژوئیسم، دفاع از اردوگاه سوسیالیسم و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری متهم به وابستگی به حزب توده میکردند. تا بدین ترتیب اتوریته او را درهم شکسته و وی را در سطح جنبش ایزوله کردند. لکن این اتهامات مستدل هیچگاه نتوانست خللی در عزم و اراده راسخ او پدید آورد؛ برعکس او صبورانه و با شهامت انقلابی که شایسته هر رهبر واقعی جنبش کمونیستی است بر جم مبارزه علیه کج رویهای درون جنبش را برافراشته نگاه داشت. همین کار صبورانه و جسارت انقلابی در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بود که بیش از پیش برا اعتبار او افزود و از او چهره یک رهبر با تجربه و بسک کمونیست با ایمان را در سطح جنبش پدید آورد.

گویا اینکه رفیق جزینی در پاره ای از آثار خود اشاراتی به مسائل بین المللی و جنبش جهانی کارگری - کمونیستی نموده و کل آثار او با روح انترناسیونالیسم پرولتری نگاشته شده اما کار او هیچگاه بطور مستقل بر روی بررسی مسائل دوران کنونی؛ تشریح روندها و تضادهای اصلی جهان معاصر و نوانتقادات انترناسیونالیست جنبش کمونیستی ایران متمرکز نگردید.

دید وسیع نسبت به مسائل جنبش در روند آتی ایجاب میکرد که کار رتئوریک پران سرژی و مداومی بر روی این مسائل صورت گیرد. بعلاوه کمبود این کارها نظور که بعدا تحربه نشان داد یکی از سرچشمه های اصلی انحراف جریان "اکثریت" بسوی جریان اپورتونیستی حزب توده - سوده و ضایعات جریان نا پذیری در جنبش ما بوجود آورد. واقعیت اینست که رفیق جزینی رهبر جنبش و در عین حال بیبا نگر ضغفا و محدودیتهای تاریخی جنبش ما در دهه ۵۰ بود. بی شک شیوه تفکر علمی و جوهر انقلابی دیدگاههای او، در صورتی که وی زنده میماند، منشاء تحولات بسیار مهمی در جنبش ما بود و در این صورت شاید بتوان گفت وضعیت جنبش کمونیستی ایران چیزی نبود که اکنون در آن قرار داریم. درینفا که گلوله های آمریکا شومردوران رژیم شاه قلب پرتیش او و یاران و همزمان او را از حرکت بازداشت.

یادشان جاودانه باد!

در جهان سرمایه داری، طبقه کارگر در شرایطی جشن اول ماه مه را برگزار می کند که بحران عمومی گسترش و تعمیق می یابد. بیکاری و تورم ناشی از بحران اقتصادی ابعاد عظیم تری بخود می گیرند. در کشورهای امپریالیستی، ارتجاعی ترین محافل و جناحهای سرمایه انحصاری تقویت شده و به قدرت می رسند. بورژوازی امپریالیستی در عین توسل به تبلیغات دروغین و فریبنده، تهاجمات گسترده تر و خشن تری را علیه جنبش کارگری و دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر تدارک می بیند. طبقه کارگر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را در اشکال و مضامین مختلف گسترش می دهد. در سال گذشته اعتصاب طولانی مدت کارگران ذغال سنگ انگلیس، اعتصاب کارگران ذوب فلز و سیتروئن در فرانسه و اعتصابات کارگران معدن در آفریقای جنوبی، سمبل و نمونه قهرمانیهای طبقه کارگر در مبارزه علیه ستم، استثمار و تبعیض نژادی بوده اند.

مبارزه توده ها در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم اوج میگیرد و نقش رهبری طبقه کارگر در انقلابات تهرائی بخش خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه استقلال، آزادی و پیشرفت اجتماعی بیش از پیش افزایش می یابد.

طبقه کارگر ایران، بمانند یکی از گردانهای پرولتاریای بین المللی، در دشوارترین دوره تاریخ حیات خود، به استقبال جشن اول ماه مه می رود. جنگ، بحران اقتصادی، بیکاری و تورم بی - جمهوری اسلامی، کارگران ایران نه تنها از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک برای دفاع از منافع خود در برابر سرمایه داران محروم بوده و به جنبشهای اعتراضی آنان با گلوله پاسخ داده می شود، بلکه آتش جنگی ویرانگر و ارتجاعی که اینک قریب به شش سال از آغاز آن می گذرد، هر روز بیشتر زندگی آنان را به فداکت و تباهی می کشد.

در این شش سال، جنگ ایران و عراق بیش از یک میلیون کشته و میلیونها زخمی و معلول برجسا گذاشته که اکثریت آنان به توده های کارگر و زحمتکش دو کشور متعلق بوده اند. ویرانی و خسارتهای ناشی از جنگ به صدها میلیون دلار سر می زند. دهها هزار کشته و صدها هزار زخمی تنها نتیجه آخرین حمله رژیم جمهوری اسلامی ایران به عراق بوده است. بیما رستانهای کشور و حتی پاره ای از تاسیسات غیر بزرگسکی معلولان و مجروحین و معلولین حمله خیر است.

رژیم ارتجاعی و مذهبی حاکم، با شعار "جنگ تا پیروزی" و با هدف صدور با اصطلاح "انقلاب اسلامی"، به جنگ تداوم بخشیده و هر روز با تحمیق و تهدید شما ریشتری از کارگران و زحمتکشان ایران را به جنگ با برادران عراقی خود به جبهه ها اعزام می کند. رژیم ارتجاعی با تبلیغات مذهبی و افشاندن بذر کینه و نفرت و دامن زدن به پان اسلامیسما ارتجاعی در میان کارگران، می کوشد همبستگی طبقه کارگران ایران را با کارگران عراقی تضعیف و نا بسازد. علاوه بر مخارج سنگین جنگ که بار عمده آن بر دوش طبقه کارگر و زحمتکشان قرار دارد، رژیم بطور متناوب بخشی از دستمزدها کارگران را نیز مستقیما از چنگ آنان ربوده و تحت عنوان "کمک به رزمندگان اسلام"، صرف ماشین جنگی خود می کند.

طی سال گذشته، جنبش طبقه کارگر ایران دامنه وسیع تری بخود گرفته است. مبارزه کارگران علیه جنگ ارتجاعی و برای دفاع از حقوق عادلانه خود در اشکال گوناگون تکامل یافته و در این مدت صدها اعتصاب و اعتراض علیه اخراج و برای افزایش دستمزد، حق بهره وری کار، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، انحلال انجمنهای اسلامی و... صورت گرفته است. لکن عدم سازمان یافتگی و پراکندگی اقدامات کارگری که خصوصیات اصلی جنبش کارگری در مرحله کنونی ست موجب ضعف آن در برابر تهاجمات رژیم بوده است.

بی شک اما سال نیز حکومت جمهوری اسلامی می کوشد از برپائی جشن اول ماه مه مانع گردد و با مضمون انقلابی آنرا تحریف کند، اما شعار و پیام اول ماه مه در میان طبقه کارگر ایران زنده است. کارگران پیشرو و آگاه و کمونیستهای ایران باید مضمون انقلابی جشن اول ماه مه را در میان توده کارگران تبلیغ و مبارزه کارگران را حول شعار و شعاری مربوط به مطالبات معیشتی آنان سازمان دهی کنند.

بحران اقتصادی ایران تعمیق یافته و در تداوم خود طوفان مبارزه انقلابی توده ها را در پی خواهد داشت که طو ما رجمه و نظام سرمایه داری وابسته ایران را درهم خواهد پیچید. در آن هنگام طبقه کارگر ایران جشن اول ماه مه را در شرایطی برپا خواهد کرد که با گامهای استوار به سوی بنای دنیائی جدید، دنیائی عاری از فقر و بیندگی و ستم و استثمار، یعنی بنای جامعه سوسیالیستی و کمونیستی به پیش می رود.

زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان!

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار با جمهوری دمکراتیک توده ای نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و یابگاه داخلیش سازمان آزادی کار ایران (فدالی)

## سالگرد انقلاب افغانستان

هفتم ثور ( اردیبهشت ) برابر با ۲۲ آوریل ۱۹۷۸ ، هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب افغانستان است . هشت سال پیش با سرنگونی رژیم فئودال - بوروکراتیک " داود " پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک و ضد فئودالی افغانستان ، تحول تاریخی بزرگی در زندگی و مبارزه طبقه کارگر و خلقهای افغانستان بویست . پیروزی انقلاب آوریل افغانستان ، زنجیره امپریالیسم را در یکی از نقاط مهم و حساس منطقه خاور میانه از هم گسست و بار دیگر تناسبات قوا را در این منطقه بسودنیروهای انقلاب جهانی تغییر داد .

روابط فئودالی بمناب به شیوه اصلی تولید، هیت سیستم اقتصادی - اجتماعی افغانستان در آستانه انقلاب بود . انقلاب افغانستان در شرایطی به پیروزی دست یافت که وابستگی امپریالیسم و رشد بورژوازی تجاری وابسته ( کمپرا دور ) خصوصیات اصلی و وجود تناسبات عقب مانده قبیله‌گرا و عشیرتی در کناره روابط فئودالی و فئودالیست بوده‌ها از مشخصه‌های بارز سیمای اجتماعی افغانستان بشمار می رفت .

پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری دمکراتیک افغانستان ، جنبه ملی - میهنی افغانستان بر رهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان اجزای وظایف اساسی انقلاب دمکراتیک یعنی از بین بردن فئودالیسم ، تأمین استقلال همسایه جانشین کشور ، ارتقاء سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و تمام مردم افغانستان از طریق پیشبرد تحولات انقلابی و ادیکال و بطور کلی سوق دادن افغانستان در مسیر پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم را در دستور روز قرار داد .

همزمان با کسب پیروزی سیاسی و آغاز اصلاحات انقلابی ، ضد انقلاب داخلی و امپریالیسم و ارتجاع منطقه بسرعت در برابر انقلاب قد علم کردند . طبقات ستمگرو ستمگر داخلی از یکسو و امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه از سوی دیگر که با سرنگونی رژیم کهنه منافع خود را از دست رفته می دیدند ، به گردآوری سازماندهی قوا بمنظور معکوس کردن روندهای انقلابی و برانداختن حکومت انقلابی نوپای افغانستان پرداختند . و بدین ترتیب تدریجاً ضد انقلاب فشرده و متمرکز از درون و بیرون جامعه در برابر انقلاب شکل گرفت .

امپریالیسم جهانی و در راستای امپریالیسم آمریکا با همکاری ارتجاع منطقه ، بویژه حکومت پاکستان و با صرف صدها میلیون دلار ، اقدام به ایجاد اردوگاههای آموزش نظامی در مرزهای افغانستان و تعلیم باندهای ضد انقلابی و تجهیز آنان به سلاحهای مدرن و سنگین کرده و با اعزام آنان به خاک افغانستان جنگ اعلام تشنه‌ای را علیه افغانستان آزاد و مستقل راه انداخت .

رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز همسایه و با امپریالیسم و دست در دست حکومت ارتجاعی پاکستان بعنوان یکی از یاریگانهای اصلی ضد انقلاب افغانستان کوشیده است تا با تجهیز دستجات مزدور و ضد انقلابی برای عملیات تروریستی و سایبوتاز ، از برقراری ثبات سیاسی و پیشرفت اصلاحات انقلابی جلوگیری بعمل آورده و تناسبات " اسلامی " در میان مهاجرین افغانی و فریب و تحمیق آنان جای یابی برای مسدود با صلاح انقلاب اسلامی به افغانستان باز کند .

در چنین شرایط حساس و سرنوشت ساز تاریخی که امپریالیسم و ارتجاع منطقه با نقض آشکار قوانین بین المللی و محاصره و تاج و زنا می حیات حکومت انقلابی جوان افغانستان را بطور جدی به مخاطره افکنده بود ، حمایت و کمکهای انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی و بویژه کمکهای بموقع مادی و معنوی اتحاد شوروی با سخ دندان شکنی به تلاشهای مداخله جویانسه امپریالیستی و ارتجاعی بود . این کمکهای مستقیم و غیر مستقیم به افغانستان انقلابی امکان داد تا در برابر تاج و زنا خارجی ایستادگی کرده و از حقوق عادلانه خود دفاع کند .

اکنون هشت سال از پیروزی انقلاب افغانستان میگذرد . در این مدت ، امپریالیسم و ارتجاع منطقه و نیز ضد انقلاب داخلی تمام تلاش سیاسی - نظامی و تبلیغاتی خود را برای خفه کردن انقلاب افغانستان بکار بستند . اما جهان شاهد آنست که انقلاب شور علی رغم تمام موانع موجود ، با سر بلندی در راه پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم گام برمی دارد .

در این هشت سال ، حکومت دمکراتیک افغانستان با وجود آنکه تاج و زنا امپریالیستی و جنگ داخلی تمامی ثنون زندگی کشور را تحت الشعاع خود قرار داده و بخش عظیمی از نیروها ، مادی و معنوی کشور را بخود مصرف داشته است ، توانست گامهای در جهت رشد اقتصادی - اجتماعی کشور ، پیشرفت در تولید صنعتی و کشاورزی ، ارتقاء سطح زندگی کارگران و زحمتکشان ، پیشبرد اصلاحات انقلابی در روستاها از طریق شوراهای ( جرگه ) های دهقانی ، برقراری دمکراسی توده‌ای از طریق ایجاد مجالس محلی و تشکیل شوراها و سازمانهای مختلف توده‌ای ، پیشبرد مبارزه علیه جهل و بیسوادی و تأمین حقوق برابر برای زنان و مردان در فعالیتهای اجتماعی ، بجزایر بردارد .

اما با این وجود انقلاب افغانستان هنوز نتوانسته است برپاره‌های اضعفای جدی و مهم خود غلبه کند . در این مدت پایه اجتماعی انقلاب بحد کافی گسترش نیافت . هنوز بخشی از توده‌ها و بویژه شمار قابل ملاحظه‌ای از دهقانان زیر نفوذ قوانین فئودالی و سایر نیروهای ضد انقلابی و

وابسته به امپریالیسم قرار دارند . وجود پاره‌های عوامل عینی و ذهنی از جمله تناسبات عقب مانده اقتصادی - اجتماعی ، ضعف عمومی طبقه کارگر افغانستان ، ناآگاهی و خرافات ریشه دار مذهبی بویژه در میان توده دهقانان ، و نیز ضعفهای درونی و اشتباهات و خیم حزب دمکراتیک خلق افغانستان در مرحله اولیه انقلاب و مداخلات نظامی امپریالیسم و ارتجاع از خارج موجب آنست که انقلاب از حمایت بخش وسیعی از دهقانان محروم شده و زمینه برای گسترش فعالیت باندهای ضد انقلابی فراهم گردد . حزب دمکراتیک خلق افغانستان با وجود برخورداری از شرایط نیمه عینی مبارزه در دوره قبل از انقلاب نتوانست رابطه عمیق و گسترده‌ای را با توده‌ها برقرار کند . بویژه فقدان کسار توده‌ای جدی در میان دهقانان از ضعفهای اصلی و چشمگیر حزب تا قبل از انقلاب بود .

همین ضعف یعنی سست بودن ارتباط با توده دهقانان و نیز بی توجهی به شرایط ذهنی دهقانان و ویژگیهای ملی افغانستان ، زمینه بسیار برای اشتباهات حزب دمکراتیک خلق افغانستان در مرحله اول انقلاب افغانستان بشمار میروند .

همزمان با پیروزی سیاسی انقلاب ، بنا وجود آنکه بیش از ۱۳ سال از ایجاد حزب د.خ.ا. در کشور موسس آن می گذشت . اما ترکیب روشنفکری و رواج فرا کمونیسم در آن چشمگیری نفوذات مائوئیستی و نیز یائین بودن سطح تجربه ، دانش و آگاهی مارکسیست - لنینیستی اعضا و کادرهای حزب از جمله عواملی بودند که در اشتباهات و انحرافات حزب نقش مهمی داشته‌اند .

از سوی دیگر توسل به زور و شیوه‌های غیر دمکراتیک در برخورد به اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک درون تشکیلاتی حزب که به درگیریهای نظامی و کودتا در دولت افغانستان منجر شد ، بی شک نفوذ حزب در میان توده‌ها را تضعیف کرده و حس بی اعتمادی نسبت به رهبری حزب د.خ.ا. و حکومت دمکراتیک افغانستان را در جامعه بر می انگیزخت .

چنین است مهمترین عواملی که موجب قدرت گیری ضد انقلاب در افغانستان شد . اکنون عملیات تروریستی ضد انقلاب مسلحانه اصلی پیشرفت اصلاحات انقلابی در افغانستان است . شرط اصلی پیشرفت اجتماعی افغانستان و گسترش انقلاب در راستای سوسیالیسم ، سرکوب نیروهای ضد انقلابی و وابسته به امپریالیسم است . اما این واقعیتی است که باندهای ضد انقلاب مورد حمایت بخشهای وسیعی از دهقانان قرار دارند . سرکوب این جریانها بدون جدا کردن آنها از توده دهقانان امکان پذیر نیست .

پیروزی انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی در گرو اتحاد طبقه کارگر با دهقانان است . این

## مبارزه کارگران علیه اخراج

در اراک، کارخانه آزمایش، لیلاند موتور، دخانیات، کارگران پیمانی رادیو و تلویزیون، سیلوی ماه شهر، فرقه زیبا، کارخانه دیلمان، لندوسازی، و دهها کارخانه و شرکت دیگر، نشان میدهد که اخراجهای دسته جمعی کارگران در حومه ابعاد وسیعی صورت گرفته است.

در کنار اخراجهای دسته جمعی که طی دو سال اخیر صورت گرفته سیاست ضد کارگری رژیم همچون گذشته در مورد اخراج کارگران پیشرو و فعالین و رهبران عملی اعتراضات در کارخانجات و موسساتی که مسئله توقف یا کاهش تولید مطرح نیست، تداوم یافته است. بدهها نمونه طی سال گذشته مشاهده گردیده که رژیم بعد از حرکت کارگری، دهها کارگر را بدلیل شرکت یا داشتن نقش موثر در حرکت را شنا ساشی و اخراج کرده است.

با توجه به آنچه فوقاً ذکر گردید، میتوان نتایج گرفت که اولاً: تعطیل صنایع و کارخانجات که اخراجهای دسته جمعی کارگران را در پی دارد، شیرازه زندگی کارگران را از هم می باشد، ثانیاً: رژیم با استفاده از حربه اخراج کارگران پیشرو و فعالین جنبش کارگری، سعی در جلوگیری از بروز حرکات کارگری دارد.

مبارزه علیه بیکاری و برای تضمین شغلی در حقیقت مبارزه است برای نجات کارگسنان و خانوادههایشان از زندگی زیر "خط فقر". از اینرو، با توجه به خیل عظیم بیکاران که به همراه خانوادههایشان با خطر نیستی مواجه هستند و بسیاری از کارگران شاغل که در کارخانجات و موسسات در شرف تعطیل شدن کار می کنند و بدستی آینده خود را در آیین و وضعیت کنونی بیکاران می بینند، خواست تضمین شغلی، بیمه بیکاری و عدم اخراج از برجسته ترین خواستههای بلاواسطه کارگران در مقطع کنونی است که میتوان بیشترین توده کارگر را به عرصه مبارزه بکشانند.

بقیه در صفحه ۹

وزابن، شرکت ایران - نیپون، شرکت شیمیائی رازی و پالایشگاه گاز مایع ماه شهر، صنایع فولاد و کارخانه گاز شماره یک اهواز، پالایشگاه گاز بیدیلند، اداره گمرکات و گشتبرانی آبادان و خرمشهر و دهها کارخانه و موسسه تولیدی و خدماتی دیگر از زده تولید خراج و یا تعطیل شدند. در نتیجه دهها هزار کارگر با خطرات اخراجهای دسته جمعی مواجه شدند. چرا که با وجود ادامه جنگ، نهامسکان راه اندازی مجدد تولید در این بخشها وجود داشت و نه سیاستهای ارتجاعی رژیم اجازه میداد که کارگران در بخشهای تولیدی مشابه در سایر نقاط کشور به کارگمارده شوند. از اینرو، رژیم در اولین یورش، تصمیم به اخراج دسته جمعی کارگسنان زیر پوشش (پیمانی) صنعت نفت و کارگسنان صنایع فولاد در اوایل سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ گرفت. اما، مبارزات پیگیر و یکپارچه کارگران مانع از این اقدام بغایت ارتجاعی گردید و رژیم موقتاً دست به عقب نشینی زد.

امروز بدلیل کاهش شدید صدور نفت، کمتری بودجه دولت و درآمدها و ذخایر ارزی کشور، تخصیص بخش اعظم بودجه کشور به جنگ و اتمام بخش قابل توجهی از بودجه صنایع و بخشهای عمرانی بمنظور تامین خدمات مورد نیاز زحیمها، کاهش شدید اعتبارات مربوط به پروژههای صنعتی و عمرانی، تعطیلی کارخانجات و صنایع محدود به مناطقی جنگی نمی باشد. مدتهاست که این روند آغاز شده است و کمتر مای است که اخباری در رابطه با توقف تولید در رشتههای مختلف صنعت و خدمات بدلیل عدم توانائی رژیم در تامین مواد اولیه، وسایل یدکی، کالاهای واسطه ای و... مورد نیاز کارخانجات، حتی در روزنامه های مجاز کشور درج نکرده. به تبع چنین وضعی است که رژیم سیاست ارتجاعی اخراج دسته جمعی کارگران را در دستور کار خود قرار داده است.

نگاهی به اخراج دهها هزار کارگری طی سال ۶۴ از نیروگاه حرارتی اصفهان، ماشین سازی تبریز، صنایع فولاد اهواز، شرکت ساختمانی مانا

با تشدید هر چه بیشتر بحران اقتصادی رژیم طی سالهای اخیر، کارگران و زحمتکشان با فقر و فلاکت فزاینده ای مواجه می باشند. آنان، امروز با مشقت و سختی فراوانی قادر به تامین حداقل نیازهای معیشتی خود هستند و روزیبه روز زندگی شان بیشتر به سمت تبااهی و خانه خرابی کشیده می شود. تعمیق بحران موجود نیز نشان میدهد که رژیم قادر به حل آن نمی باشد و هیچ چشم اندازی هم برای خلاصی آن از وضع موجود متصور نیست. با توجه به این احتمال ترین چشم انداز، در آینده زندگی زحمتکشان و بسویژه کارگران به مراتب آسفنا کتر خواهد گردید.

امروز، در شرایطی که طی ۷ سال حاکمیت کارگرسنیز جمهوری اسلامی فشارهای ناشی از قطع و یا کاهش بسیاری از مزایای شغلی مثل حق سختی کار، حق بدی آب و هوا، حق ماوریت، حسق اولاد، حق کارگاه، حق مسکن و...، کاهش فزاینده قدرت خرید و عدم پرداخت بقوق حتمی حقوق ماهیانه کارگران که در مواردی تا ششماه نیز به تعویق می افتد، خطرات اخراج از کسار و بیوستن به خیل عظیم بیکاران نیز، زندگی آنان را با زهم بیشتر نهید کرده و به مخاطره می اندازد.

پس از شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق و تداوم سیاستهای مخرب و ارتجاعی رژیم در زمینه اقتصادی، بخش قابل توجهی از کارخانجات، موسسات تولیدی و فعالیتهای ساختمانی و صنایع وابسته به آن تعطیل شده و یا تولید آنها بشدت کاهش یافته است. نتایج وخیم حاصل از تعطیل شدن بسیاری از واحدها و موسسات تولیدی و ساختمانی، مستقیماً بر شرایط زندگی کارگران تاثیر داشته و تعداد با زهم بیشتری از کارگران شاغل تاکنون وارد اردوی بیکاران چند میلیونی شده اند.

با شروع جنگ، بخش اعظم صنایع، بنسادر و کارخانجات کلیدی و مهم کشور در جنوب، مثل پالایشگاه و پتروشیمی آبادان، پتروشیمی ایران

## سالگرد انقلاب افغانستان

بقیه از صفحه ۷

فداکاری و تلاش همه جانبه حزب برای بهبود و تکامل مداوم شیوه های فعالیت سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی مسلمانان را برای حل مسائل انقلاب افغانستان خواهد گشود.

سیاست سازماندهی توده دهقانان و زمین و کم زمین در شوراها (جرگه ها) برای پیشبرد تحولات انقلابی و شرکت آنان در اداره امور دولتی بویژه دفاع مسلحانه از انقلاب در مناطق وسط و مختلف کشور شرط اولیه جذب تمامی دهقانان و گسترش پایه های اجتماعی انقلاب است. اینکارمدهتها است توسط حزب، د. خ. ا. و حاکمیت دمکراتیک افغانستان آغا زده، اما تا انجام آن بطور کامل راه درازی در پیش است. انقلاب افغانستان هنوز باید در انجام این وظیفه گامهای بزرگی بجلو بردارد.

دشوار، اما بدون آن نیز طبقه کارگر قسار نیست گامهای جدی بسوی سوسیالیسم بردارد. طبقه کارگر افغانستان باید در جنگ داخلی که هم اکنون در کشور جریان دارد پیروز گردد. طبقه کارگر باید با بسیج کلیه نیروهای خود و با درپیش گرفتن تاکتیکهای مناسب در هر مرحله این پیروزی را تضمین کند. و این پیروزی به کار انقلابی مداوم، فشرده و پیچیده است که تمامی عرصه های مبارزه را در برگیرد و دنیا زمند است. پیروزی در مبارزه طبقاتی جاری، به طبقه کارگر و در درجه نخست به پیشاهنگ وی یعنی حزب د. خ. ا. به وحدت و انجام درونی آن و به شی استراتژیک و تاکتیکی آن بستگی دارد.

اصلی ست لینی که صحت و اعتبار آن در صدها تجربه عملی انقلابات رهائی بخش و دمکراتیک به اثبات رسیده است. بنا بر این پیروزی انقلاب افغانستان نیز با توجه به اینکه اکثریت جامعه را توده دهقانان تشکیل می دهند، نیز با جلب وسیعترین اقشار دهقانی بسوی انقلاب امکان پذیر است. مساله اساسی انقلاب افغانستان در مرحله کنونی، مساله دهقانان است. به همین دلیل خارج کردن دهقانان از دایره نفوذ ضد انقلاب و جلب آنان بسوی اتحاد با طبقه کارگر، وظیفه درجه اول و هدف اساسی انقلاب افغانستان است. در شرایط کنونی انقلاب افغانستان، انجام این وظیفه کاریست بس



## اول ماه مه، سنتی جاودانه

روز اول ماه مه، روز تجلی همبستگی کارگران سراسر جهان، سنتی جاودانه است. هر سال، در روز اول ماه مه، کارگران سراسر جهان با رفقایشان که صد سال پیش (۱۸۸۶) توسط بورژوازی در شهر شیکاگو به خاک و خون غلطیدند، میثاقی دگر باره می بندند تا همبستگی مبارزاتی خود را به نمایش بگذارند.

اما، با وجود آنکه امروز، صد سال زاهدتاز پرچم ظفر نمون اول ماه مه میگذرد و مارش شگوه - منده همبستگی انترناسیونالیستی در چهار گوشه گیتی ظنین اندازست و بیخنی از پرولتاریای جهانی در یک سوم جهان حاکم بر سرنوشته خویش است، گرامی داشت این روز تاریخی در بسیاری از کشورها، از جمله ایران با موانع عدیده و مشکلات فراوانی روبروست.

طبقه کارگران ایران، همواره به نقش و اهمیت روز اول ماه مه و ضرورت گرامی داشت آن واقف بوده است. ۶۵ سال است که طبقه کارگر ایران بر حسب شرایط سیاسی جامعه و توانش به شیوه های مختلف این روز فرخنده جاودان را به عنوان گردانی از ارتش پرولتاریای جهانی گرامی داشته است.

در اردیبهشت ۱۲۹۶، ۲۵۰۰ کارگر - جا بجا نه های تهران با اعتصاب خود، پرچم مبارزه را برافراشتند و پیشتر اول حرکت عظیمی شدند که سایر محمکتگان و انیز به مبارزه ای مستقیم کشانند. برای نخستین بار در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱، کارگران بطور علنی به استقبال جشن روز کارگر شتافتند و در سال بعد (۱۳۰۲)، علی رغم سلسله دیکتاتوری رضا خانی، بیش از ۲۵۰۰ نفر در جشن اول ماه مه شرکت کردند. اما، قبل از آن و بعدها نیز، بطرق مختلف بدلیل شرایط ترور و اختناق افسارگسیخته حاکم بر جامعه، مخفیانه و در دسته های چند نفره و یا به اشکال دیگری چسبون برافروختن مشعل مبارزه، جشن اول ماه مه را گرامی داشته اند.

بر اساس تصمیم کنفرانس سی هزار نفری کارگران نفت جنوب، قرار یک اعتصاب در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸ در آبادان گذارده شد. نیروهای سرکوبگر رژیم حاکم برای درهم شکستن روحیه کارگران ۲ روز قبل از اول ماه مه، دهها تن از رهبران و فعالین اعتصاب را دستگیر کردند. با این وجود، در روز اول ماه مه تظاهرات عظیم و پرشکوهِ ده هزار نفری کارگران آبادان، لرزه بر اندام امپریالیسم انگلیس و ارتش ایسرا ن انداخت. " شرکت نفت ایران و انگلیس " با همکاری ارتش ایران و قوای نظامی انگلیس برای درهم کوبیدن تظاهرات متحدان بسیج شدند و بیش از ۲۵۰۰ نفر از کارگران را دستگیر و ۵۰۰ نفر را اخراج کردند.

کارگران مرعوب حلات وحشیانه مزدوران

نشندند ۳ روز بعد اعتصاب بزرگی با شرکت ۲۵ هزار کارگر، در روز ۱۴ اردیبهشت شروع شد. از جمله مطالبات سیاسی کارگران در این اعتصاب، برسمیت شناختن اول ماه مه، آزادی رهبران بازداشتی و دستگیرشدگان اول ماه مه و بازگرداندن اخراج شدگان بود.

درجه اهمیت اول ماه مه برای کارگران بدان حد بود که کنفرانس کارگران نفت جنوب در بهمن ماه سال ۱۳۰۸، در کنار سایر مطالبات صنفی و به رسمیت شناختن اتحادیه های کارگری، بر به رسمیت شناختن اول ماه مه تاکید داشت. با تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی و کارگری در خرداد ۱۳۱۰، امکان برگزاری علنی این روز تاریخی از بین رفت.

اما، کارگران اول ماه مه، روز تجلی همبستگی سراسری کارگران جهان، روز شناختن مارش بالندگی نیروی کار، روز به اشتراک در آوردن پرچم سرخ برادری و برابری را به اشکال مختلف، حتی در شرایط دیکتاتوری و جو خفقان و ترور عریان با ایجاد مهمل های گوناگون از این سنت انقلابی و دیرپای کارگری حراست کردند.

پس از سقوط رضا شاه و تا قبل از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۲۰، کارگران هر سال در روز ۱۱ اردیبهشت بطور علنی و در سطح سراسری مراسم بزرگداشت اول ماه مه را برگزار کردند. برجسته ترین مراسم اول ماه مه بعد از سرنگونی رضا شاه که متجاوزاً ۷۵۰ هزار نفر در سراسر ایران در آن شرکت کردند، در سال ۱۳۲۵ بود. اول ماه مه ۱۳۲۵ از آنرودرنش کارگری ایران حائز اهمیت می باشد که " اتحادیه کارگران نفت جنوب " که تا آن زمان مخفیانه به فعالیت و سازماندهی مبارزات کارگران می پرداخت، با سازماندهی علنی جشن اول ماه مه توانست خود را در بین توده های کارگرتبیت نموده و قدرت خود را در بین کارگران تحکیم و رسمیت یابد.

با افت مبارزه توده ای و آغاز سلطه دیکتاتوری خشن و عریان محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، مجدداً موانع مهمی در رابطه با برگزاری جشن اول ماه مه در ایران بوجود آمد. رژیم کودتا نیز بنا به ماهیت طبقاتی اش از وحدت اراده نیروی کار بسیج و هراس داشت. اما نمی توانست صراحتاً با سنت اول ماه مه مخالفت کند. بنابراین تلاش کرد که آن را از مضمون تهی سازد. کارگران همانگونه که " سندیکا های زرد " دوران ستم شاهی را بنا به ارکانهای ارتجاعی و بوروکراتیک بدرستی و در سطح وسیع تحریک کردند، خیمه شب بازیها و نمایشات فرمایشی اول ماه مه که از سوی رژیم برگزار می شود و صرفاً جنبه تعجیب و ستایش از "مراحم شاهانه" و "عناایات ملوکانه" است، علیحضرت نسبت به کارگران را داشت، به سرخه گرفته و از شرکت در این نمایشات مبتذل امتناع می کردند. اما، کارگران دور از چشم نیروهای سرکوبگر رژیم، با شیوه وسنت یاران و رفقای خود در دوران سیاه دیکتاتوری رضا شاه،

جشن واقعی شان را برگزار می کردند. در اولین سال پس از قیام شکوهمند بهمن جشن اول ماه مه با شرکت صدها هزار کارگر در سراسر کشور با سرود انترناسیونال با شکوه خاص و سی - نظیری برگزار شد.

رژیم جمهوری اسلامی استبداتلانی کرد با جایگزین کردن روزمرگ " مذهبی " بعنوان روز کارگر، روز همبستگی کارگران را از مضمون تهی کند. اما این شبست رژیم با مقاومت کارگران خنثی شد.

امروز، کارگران در شرایط دیکتاتوری و خفقان حاکم ضمن مخالفت با نمایشات فرمایشی رژیم، خود بطور مستقل و در اشکال مختلف، مراسم اول ماه مه را برگزار می کنند.

## مبارزه کارگران علیه اخراج

بقیه از صفحه ۸

طی سال گذشته حرکات مبارزاتی گسترده ای از سوی کارگران در رابطه با جلوگیری از اخراج صورت گرفته و رژیم را در محدوده های معینی ناچار به عقب نشینی کرده است. بیشترین عقب نشینی های رژیم در رابطه با اخراج کارگران اعتصابی در کارخانه های که تولید در آنها جریان دارد صورت گرفته و این خود ناشی از مبارزات متشکل کارگران شاغل بوده است. با این وجود، در مجموع رژیم در موضع تعرض بوده و بسیاری از حرکات خود را تکیه بر این رابطه بنا موقوف یابد. یکی از دلایل عمده عدم موفقیت کارگران در مبارزه علیه اخراجهای دسته جمعی، فقدان تشکیلات و برکنندگی مبارزات آنان بوده است. عدم پیوند بین مبارزه کارگران شاغل و مبارزه بیکاران در این امر دخالت داشته است.

در این شرایط که خیل عظیمی از کارگران بیکار گشته اند و خطر اخراج و بیکار شدن، مسدود کارگران را بطور جدی و مداوم تهدید می کند، سازماندهی مبارزات کارگران علیه اخراجهای فردی و جمعی، بستن کارخانه ها و بیکار کردن کارگران از وظائف مبرم کارگران پیشرو و کمونیستها بشمار می آید.

ایجاد کمیته ها و هسته های مخفی از کارگران پیشرو و بردن شعارهای " توقف اخراج کارگران " " تضمین شغلی برای کارگران شاغل " و " بیمه بیکاری برای کارگران بیکار " و سازماندهی مبارزات کارگران شاغل علیه اخراج و بیبوند زدن مبارزات آنها با مبارزه کارگران بیکار، تبلیغ و ترویج ایده پشتیبانی و حمایت از مبارزه کارگران بیکار در بین کارگران شاغل، طرح ایده " اعتصاب حمایتی " و دیگر اشکال مبارزه کارگران شاغل در پشتیبانی از مبارزه کارگروانی که در معرض اخراج دسته جمعی قرار دارند، در شرایط کنونی اهمیت مبرمی یافته است.

## بازنگاهی به گزارشی از کردستان

# جنگ حزب دمکرات و کومه‌له

درون جنبش انقلابی خلق کرد، با سبب‌های غالب ماهیتا خرده‌بورژوازی است. خصوصیات و ویژگیهای درگیریهای پراکنده نظامی و علیل بروز آنها

بررسی موارد مختلف درگیری نظامی بین پیشمرگان حزب دمکرات و کومه‌له تا پیش از ششم بهمن ماه، نشان دهنده خصوصیات و ویژگیهای مشترک این درگیریهاست. این درگیریهای نظامی عموماً جنبه خودبخودی داشته‌بودن طرح ویرانه‌ریزی قبلی صورت گرفته‌است. مدت زمان درگیریها کوتاه بوده و در منطقه معین و محدودی به وقوع پیوسته و به‌سایر مناطق سرایت نکرده‌است. رهبری دوطرف پس از اطلاع از درگیری نظامی برای پایان دادن به آن تلاش کرده‌اند و این تلاشها منجر به برقراری آتش‌بس شده‌است. هر دو رهبری بطور رسمی از بروز درگیری نظامی اظهار تاسف کرده و در مواردی هیئت تحقیق برای بررسی علل درگیری به محل فرستاده شده‌است. اما هیچگاه گزارشهای هیئت‌های تحقیق منتشر نشده و نتیجه مذاکرات مشخص نگشته‌است و معممسولان هیئت‌های تحقیق به نتیجه واحد و مشترکی دست نیافته‌اند. مهمترین نکته رهبری دونیرو نتوانسته‌اند به راه‌حلهای مشترکی برای تنظیم روابط و مناسبات فی‌مابین و طرق جلوگیری از درگیریهای نظامی درآینده دست یابند، بهمین دلیل نیز همواره راه برای درگیریهای نظامی بازمانده‌است.

بررسی موضوعات و مسائل مورداختلافی که در هر منطقه به درگیری نظامی کشیده‌است، روشن می‌کند که مسائل مورداختلاف عمدتاً مربوط به مناسبات دونیرو و نقش و سهم هر یک در رهبری جنبش و اداره امور مناطق آزاد بوده‌است. بعنوان نمونه اختلاف بر سر چگونگی اخذ و تقسیم گمرکات، عبور دادن نفربر از یک منطقه جنگی، تقسیم غنائم (ده‌سگوت) بدست آمده در عملیات مشترک پیشمرگان حزب دمکرات و کومه‌له در خلخ سلح ستون ارتشی، تحویل اسلحه یک پیشمرگه، چگونگی رفتن روستائیان به شهر و... به درگیری نظامی کشیده‌است. در حقیقت مسئله‌گره‌های اصلی، مسئله هژمونی و حاکمیت بوده‌است. این موضوع گرهی در نوشته‌های دونیرو نیز بی‌تجزیه و متجلی می‌شود.

در نشریه کردستان ۱۰۲، این موضوع به این شکل مطرح شده‌است: "کومه‌له می‌خواهد بر سر چه موضوعی با حزب دمکرات مذاکره کند؟ آیا قصد دارد با زمین‌آبند حاکمیت خود را که اقلیت ناچیزی را در کردستان تشکیل می‌دهد به اکثریت قریب به اتفاق قوت‌ده‌های مردم تحمیل کند؟" (تاکید از ما است) عبدالله مهتدی در مقاله "تعرض مسلحانه به کومه‌له" نشان می‌دهد که در مانندگی بورژوازی کسرد

بقیه در صفحه ۱۱

و تروریسمه انقیاد در آوردن توده‌های است که هر چه بیشتر بیدار می‌شوند.

(تداوم جنگ داخلی در کردستان و سیاست ما، از نشریه پیشرو، مندرج در نشریه کمونیست شماره ۱۹ و ۲۰)

ویا... اخاذی، زورگویی به زحمتکشان و "حکومت" بر آنها از طرف باندها و عناصر حزب دمکرات، در اثربیداری و آگاه شدن زحمتکشان به منافع و حقوق خود، در اثربالیت، نفوذ و قدرت پرولتاریای مسلح در کردستان با چنان موانعی روبرو می‌شود که این بر تجمیع ثرو رو کوته نظر به خیال ارباب به اقدامات تروریستی سوق می‌دهد.

(تعرض مسلحانه به کومه‌له نشان می‌دهد که در مانندگی بورژوازی کرد کمونیست شماره ۱۵)

این تسلیفات و ارزیابیها با واقعیات جنبش خلق کرد، عملکرد، سیاستها و ماهیت این دونیرو خوانائی ندارد. حزب دمکرات و کومه‌له هر دو نیروی مترقی شرکت‌کننده در جنبش عادلانه و برحق خلق کرد می‌باشند. حزب دمکرات، حزبی ملی - دمکراتیک، در برگیرنده گرایشات مختلف طبقاتی و نیروئی مترقی در جنبش خلق کرد بشمار می‌آید که بار عمده رهبری این جنبش را بر عهده دارد. کومه‌له گرچه ادعای نمایندگی انحصاری کارگران کردستان و ایران و پرولتاریای جهانی را دارد، ولی اساساً نیروئی با ماهیت خرد - بورژوازی است که در رهبری این جنبش نقش داشته و دونیروئی مترقی محسوب می‌شود. هر دو نیرو در سنگر کردستان انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی می‌رزمند. واقعیات عینی و منافع جنبش انقلابی در کردستان، همکاری این دونیرو را در مبارزه علیه خصم مشترک ضروری می‌سازد، نه جنگ و درگیری نظامی را. بروز این جنگ نشان می‌دهد که در مرحله کیفی نوینی در جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد نیست و تنفییر و دگرگونی‌ای در مفاد آراشی نیروهای سیاسی و طبقاتی در این جنبش بوقوع نیویسته بود که بر پایه آن بروز این جنگ توضیح داده شود. ریشه‌ها و علل بروز جنگ در سیاستهای این دونیرو و نهفته‌است که بر بسترضعیفای جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد به درگیری نظامی و جنگ کشیده شده‌است.

این جنگ را با سفسطه‌هایی از قبیل تشدید آنتاگونیسم پرولتاریا و بورژوازی در جنبش خلق کرد نمیتوان توجیه کرد، چرا که صرف نظر از ضعف بودن جنبش کارگری در کردستان و عمدگی مسئله ملی در مرحله کنونی جنبش خلق کرد، نه کومه‌له پرولتاریا را نمایندگی می‌کند و نه حزب دمکرات نماینده بورژوازی محسوب می‌شود. این جنگ، جنگ بین دونیروئی مترقی در

در بخش پیشین ضمن مروری کوتاه بر مسائل جنبش خلق کرد و اشاره به ضعفهای عمده این جنبش، جنگ بین حزب دمکرات و کومه‌له را بعنوان مسئله‌ای مهم خاطر نشان نمودیم و با ختمار چگونگی درگیری نظامی ۲۵ آبان و حمله طرح‌ریزی شده ششم بهمن توسط رهبری کومه‌له را بیان کردیم. حمله نظامی ششم بهمن نقطه عطفی در مناسبات بین دونیرو و آغا زمرحله جدیدی در درگیریهای نظامی بشمار می‌آید. با این حمله درگیریهای پراکنده و گاه به گاه نظامی به جنگ سراسری و تمام عیار تبدیل گردید، جنگی که طی مدت نزدیک به ۱۴ ماه ضربات سنگینی بر جنبش انقلابی خلق کرد و هر یک از این دونیرو وارد آورده‌است.

منشاء و علل درگیریهای پراکنده و گاه به گاه نظامی بین حزب دمکرات و کومه‌له چه بود؟ چرا این درگیریها به جنگ سراسری تبدیل گردید؟ برای درک درست علل و چگونگی بروز این جنگ، ارزیابیها را باید بر واقعیات و حقایق عینی جنبش انقلابی در کردستان و روند آن طی سالهای اخیر استوار ساخت. نقش و جایگاه واقعی این دونیرو در جنبش شناخت و به کارزار تبلیغاتی دونیرو علیه یکدیگر که امروزه همبسیار جنگ شدت جریان دارد، نباید پست‌بسته کرد. در این کارزار و جنگ تبلیغاتی، متأسفانه حقایق و واقعیات از نظر درآوردن آشفته می‌شود.

در این جنگ تسلیفات حزب دمکرات، کومه‌له را زمانی عنوان می‌کند که تنها رسالت آن ضربه زدن به جنبش خلق کرد است: "کومه‌له پولبوتی نیز سازمانی خرده‌بورژوا و سردرگمی است که تنها رسالتی که بر عهده گرفته‌است، توطئه و تخریب در میان صفوف جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان است."

(گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره هفتم حزب دمکرات کردستان - ص ۴۷) "لیکن در تحلیل نهایی، چنین بنظر می‌رسد که به سندی‌ها ما موریت داده شده‌است تا جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان را به شکست بکشانند یا دست کم آنرا تضعیف نمایند."

(همانجا - ص ۴۹) کومه‌له که از همان آغا ز تحلیل نادرستی از نقش و ماهیت حزب دمکرات داشت، این حزب را حزب بورژوازی کردستان، ضدانقلاب و ضد - دمکراتیک ارزیابی می‌کند:

"کافی نیست که توده‌ها را به مقربودن حزب دمکرات و حفا نیت حزبمان در میان رزاهش علیه آنها جمابین ارتجاع بورژوازی متقاعدکنیم... جنگ حزب دمکرات علیه ما ادامه‌ناگزیر سیاست سازشکاری و خیانت پیشگی وی درقبال انقلاب در کردستان، سیاست پایمال کردن آزادیهای سیاسی و حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش و ارباب

# حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

شماره ۱۵

در کمونیست شماره ۱۵ در این باره می نویسد:

"از لحاظ مضمون و محور اصلی اختلافات نیز مسئله از تشبیت و تحمیل آزادیها و تسلیفات سیاسی به بورژوازی بسیار فراتر رفته است و در حال حاضر مسئله حاکمیت و تعیین کل مضمون و سیرات جنبش کردستان ورهبری آن مورد مناقشه بورژوازی و پرولتاریاست ... تکامل جنبش انقلابی خلق کرد و تکامل مبارزه طبقاتی در کردستان ورشسته پرولتاریا در کردستان، عرصه های نوین و بسیار وسیعتری را بعنوان محورها و مضامین اصلی اختلاف طبقات و احزاب سیاسی آنها به میسران کشیده است. ساله مبارزه برای تشبیت و تحمیل آزادیهای سیاسی و تبلیغ سیاسی به مثابه یک مرحله پشت سر گذاشته شده ... (تاکید زماست)

اختلافات گوناگون در زمینه های مختلف بین دویزدی و نژاد با این مسئله گریه و اصلی است که اهمیت و معنا پیدا می کند و اختلافات نژاد هر کم اهمیت از قبیل جگونگی تقسیم گمرکات و غنائم و ... به موضوعات غیر قابل حل تبدیل شده و به درگیری نظامی می انجامد. طبیعی است زمانی که نیروهای سیاسی مختلفی در درون جنبش انقلابی فعالیت کرده و در رهبری مبارزات توده ها نقش ایفا می کنند و مناطقی آزاد شده ای را تحت کنترل خود دارند، مجبورند در اداره امور مختلف، مشارکت و همکاری داشته و چارچوبی را برای تنظیم مناسبات خود و اداره امور موجود پیدا کنند و گرنه پیش برد امور مختلف با مشکلات غیر قابل حلی مواجه می شود. این حق دمکراتیک هر نیروی است که بسته به توان و نقش عینی اش در رهبری جنبش در اداره امور مختلف نیز نقش داشته و سهم باشد. برای سنجش نقش هر نیرو و نیازها های هر نیروی نمی توان اساس قرار داده شود، بلکه مساله و معیارهای عینی باید در نظر گرفته شود. اما چرا حزب دمکرات و کومه له نتوانستند اختلافات خود را حول مسئله گریه اداره امور مختلف بشکل اصولی حل و فصل کرده و به چارچوب مشترکی برای تنظیم مناسبات خود دست یابند؟ سیاست رهبری هر دو نیرو در قبال این مسئله گریه چه بود؟

سیاست حزب دمکرات نسبت به کومه له تا مقطع کنگره ششم و پیش از حمله ششم به مناسباتی دوستانه و مبتنی بر تلاش برای گسترش همکاریها با آن بود. در گزارش کنگره ششم در این باره آمده است:

"حزب ما بر این باور است که میتوانند با کومه له" در زمینه های بسیاری همکاری کند. تاکنون نیز برخی اقدامات مشترک سودمند با کومه له انجام گرفته است. (گزارش کمیته مرکزی به کنگره ششم - صفحه ۲۸)

حزب دمکرات خواهان اتحاد و همکاری با کومه له و سایر نیروهای سیاسی در کردستان بود. و رهبری این حزب پیشنها دات مشخصی را برای تنظیم مناسبات نیروها ارائه کرده است که در

نشریه "کردستان" شماره ۱۰۳ منتشر شده است. " ... از سوی حزب ما پیشنها شده که شورای سروری کردستان تشکیل شود. لیکن این کار بطریق ای انجام گیرد که همه سازمانها بطور نسبی در آن نماینده داشته باشند و طوری نشاند که حزب دمکرات که در کردستان اکثریت دارد. همه نمایندگان شورارا در اختیار داشته باشد. این پیشنها دنیز که می توانست سرانجام به اختلاف نیروهای فعال در کردستان بنیانجامد از سوی کردانندگان کومه له رد شد. (کردستان ۱۰۳ - صفحات ۲۵-۲۶)

رهبری حزب دمکرات همچنین ملاکها و معیارهای عینی مشخصی را (از قبیل مراجعه به آرای مردم) برای سنجش وزن و نقش هر کدام از نیروهای سیاسی، پیشنها می کرد. بنا بر این رهبری حزب دمکرات خواستار مشارکت و همکاری تمام نیروها در اداره امور بود. در این پیشنها دات تا آنجا که به مناسبات بین نیروهای سیاسی مربوط می شود و خواهان آن بود که هر نیرو متناسب با وزن و نقش اش در جنبش در اداره امور سهم باشد و ملاکها و معیارهای عینی را برای سنجش نقش نیروهای مختلف در نظر گرفته شود، پیشنها دی اصولی و دمکراتیک می باشد.

رهبری کومه له که بر اساس درک آنارشیستی و خود محور بینی خرده بورژوازی اش، رهبری جنبش انقلابی در کردستان را حق انحصاری خود فرض میکرد، انتظار داشت که سایر نیروهای سیاسی نیز، ذهنیگراشیها و ادعاهای بوج و توخالی اش را در باره قدرت ترین نیرو در کردستان و نماینده پرولتاریا پذیرفته و به رهبری اش گردن نهند. بی جهت نیست که رهبری کومه له ملاکها و معیارهای عینی را برای سنجش نقش نیروها در جنبش نفی می کرد. در دیدگاه رهبری کومه له جایی برای پذیرش همکاری با سایر نیروها و چارچوبی اصولی برای تنظیم مناسبات شان وجود ندارد. این رهبری نه تنها حزب دمکرات را نماینده بورژوازی و دشمن خود (و خلق کرد) قلمداد کرده و تبلیغات خصمانه ای را علیه آن پیش برده است، بلکه سایر نیروهای سیاسی جیب را نیز تحت عنوان رویزیونیست آمیج تبلیغات خصمانه قرار داده و دشمن وانمود می کنند:

"اکنون تا آنجا که به ایران برمی گرد، تقسیم جریان های مدعی کمونیسم به دو بخش کاملاً متما یز از یکدیگر، یعنی حزب کمونیست ایران و دشمنان رویزیونیست حزب کمونیست تا حد یکسک بدیده قابل مشاهده انکشاف یافته است."

(کمونیست شماره ۱۵ - پاسخ به نامه ها) البته باید اضافه کنیم که تا آنجا که به سراسر جهان نیز برمی گردد، رهبری کومه له تمام نیروهای انقلابی و کمونیست را ضد انقلاب و دشمن خلقهای جهان ارزیابی کرده و دشمنی با آنها را وظیفه انحراف سیونالیستی "خود میدانند. این دیدگاه انحرافی که با درک آنارشیستی ضرورت توسل به قهر و حمله نظامی برای تنظیم

مناسبات بین نیروهای شرکت کننده در جنبش خلق کرد (بخصوص حزب دمکرات) توأم می گسرد. نتایج مخرب و زیانبار خود را آشکار می کنند. عبدالله پیشندی درباره ضرورت توسل به قهر برای تنظیم مناسبات می نویسد:

"با این همه اشتباه محض است اگر تصور شود که ما فقط با وسایل سیاسی قادر خواهیم بود. با قهر بوده ایم - که جلوی تعرضات مسلحانه بورژوازی کرد را در کردستان بگیریم."

(تعرض مسلحانه ... کمونیست ۱۵ ص ۹)

نتایج عملی این سیاست انحرافی روشن است: اولاً؛ در شرایطی که کومه له با فاصله نسبی زیاد از حزب دمکرات نقش درجه دوم در حسی خلق کرده است، خواهان تحمیل غیر اصولی سیاستها و رهبری اش بر حزب دمکرات و سایر نیروها در اداره امور رهبری جنبش می شود. دوماً؛ با تبلیغ و ترویج ضد انقلابی بودن سایر نیروهای متراسی شرکت کننده در جنبش انقلابی در کردستان و معرفی این نیروها بعنوان دشمن خلق کرد و مبارزه انقلابی توده ها، عملاً راه را برای گسترش همکاریها و تقاضای متقابل بسته و بر تفرقه و پراکندگی دامن می زند؛ سوماً؛ با تبلیغ و ترویج سیاست توسل به قهر مسلحانه برای تنظیم مناسبات بین نیروها در جنبش خلق کرد، سیاست جنگ افروزانهای را در قبال نیروهای جنبش پیش می برد. در حقیقت حتی در شرایطی که جنگ و درگیری نظامی بین نیروها وجود ندارد، کومه له در حالت "جنگ سرد" با دیگر نیروها برمی سرتر جنبش شرایط و حالتی است که رسیدن به چارچوبی برای تنظیم مناسبات و همکاری بین نیروها، عملاً ممکن شده و کوچکترین اختلاف در منطقه ای معین به درگیری نظامی کشیده میشود.

بررسی سیاستهای عمومی دویزدی نشان می دهد که؛ رهبری حزب دمکرات خواهان مشارکت تمام نیروها در رهبری و اداره امور، تنظیم مناسبات و گسترش همکاریها بوده، ولی رهبری کومه له از پذیرش چارچوبی معین برای تنظیم مناسبات ظفره رفته، بجای تاکید بر ضرورت گسترش همکاریها، سیاست خصمانه ای را نسبت به تمام نیروها پیش برده و بر تفرقه دامن زده و سیاست جنگ افروزان و دشمنانه ای را نسبت به حزب دمکرات در پیش گرفته است. سیاست رهبری کومه له در قبال حزب دمکرات نه تنها در جهت ویران سازی تلاش برای همزیستی صلح آمیز نبوده، بلکه بر اساس جنگ افروزی و ایجاد وضعیت "جنگ سرد" استوار بوده است. حزب دمکرات بمانند به قدرت ترین و بانفوذترین سازمان سیاسی در کردستان بطور طبیعی سهم اصلی را در اداره امور بعهده داشته و خواهان این بوده که این واقعیت عینی در چارچوب مورد توافق نیروها برای هم - کاریها و اداره امور در نظر گرفته شود. اما کومه له

بقیه از صفحه ۱۱

در جهت نفی حزب دمکرات و اعمال حاکمیت یک جانبه خود بطور غیراصولی حرکت کرده است، گرچه در این میان منطقه و در موارد معینی انحراف از این سیاستها را می توان مشاهده کرد، لیکن سیاست عمومی دونیر و برجینن با یهائی استوار بوده است. درگیریهای پراکنده و گاه بیگانه نظامی بین پیشمرگان دونیر و که در مواردی از سسوی پیشمرگان حزب دمکرات و در مواردی از سسوی پیشمرگان کومه له آغاز شده، برستو چنین مناسبات و سیاستها با بدی بررسی کرده، در این صورت روشن می شود که سیاستهای کومه له نقش اصلی را در ایجاد زمینه برای درگیریهای نظامی داشته است. مسئله محوری مورد اختلاف، برخلاف تبلیغات کومه له نه آزادی تبلیغات سیاسی، بلکه رهبری و اداره امور بوده است.

درگیری اورامانات در ۲۵ آبانماه نیز که دستاویزی برای حمله طرحریزی شده توسط رهبری کومه له در ششم بهمن گردید، بلحاظ خصوصیات اصلی اش از درگیریهای نظامی پیشین متمایز نیست. بنا بر این علل حمله طرح ریزی شده ششم بهمن نه در خصوصیات این درگیری، بلکه در تغییر است که در ارزیابیها و سیاست عملی رهبری کومه له روی داده بود.

ششم بهمن نقطه عطفی در مناسبات حزب دمکرات و کوموله

حمله ششم بهمن، از دو جنبه از درگیریهای نظامی پیشین متمایز می شود. نخست اینکه برخلاف درگیریهای قبلی این حمله با طرحریزی سوی رهبری کومه له و تحت مسئولیت مستقیم آن آغاز گردید و مدتها پیش از درگیری کومه له در نشریات و تبلیغات خود زمینه را برای تدارک و اجرای این حمله فراهم می کرد. دوم اینکه، برخلاف درگیریهای قبلی که رهبری هر دو طرف بطور رسمی درگیری نظامی را محکوم کرده و سعی می نمودند، مسئولیت شروع آنرا بر عهده طرف مقابل بیا نندازند، این بار رهبری کومه له نه تنها از این ماجرا جوئی نظامی به مثابه اقدامی " انقلابی" و ضروری دفاع کرد ( و هنوز هم می کند) بلکه تلاش ورزید تا با هر چه بیشتر نشان دادن تلفات حزب دمکرات و تبلیغ حول آن، برتری قسدرت نظامی خود را اثبات نماید. گرچه ماهیت اصلی سیاستهای رهبری کومه له دگرگون نشده است. و ادامه سیاستهای گذشته بود، ولی تغییر در سیاست رهبری رخ داده بود. این تغییر را حتی رهبران کومه له نیز نمی توانستند انکار کنند. عبدالله مهتدی در این باره در مباحثه خویش می گوید:

"... با بدیگوئیم که اقدام مسلحانه ما در ششم بهمن نه بمعنای یک تغییر روش تاکتیکی درقبال حزب دمکرات بلکه بمعنای اجرای عملی و کار بست روشهایی بوده است که از مدتها پیش اعلام شده بود. تعرض مسلحانه حزب دمکرات در ۲۵ آبانماه و

با سخ مسلحانه ما به آن در ششم بهمن ماه هر چند سی شک خصوصیات جدیدی به مناسبات این دونیر و سیاسی - طبقاتی می بخشند و فاکتورهای جدیدی را در مناسبات بین آنها دخیل می سازد.

( کمونیست شماره ۱۷ - تاکید از ما )  
این تغییر را اگر بطور فرموله بیان کنیم عبارتست از ارتقاء درگیری نظامی و توسل به قهر نظامی برای تنظیم مناسبات با حزب دمکرات و اعمال رهبری در جنبش به سطح سیاست عملی و کاملاً عملی. رهبری کومه له قبل از ششم بهمن نیز در عین حالی که بطور رسمی درگیری نظامی را در رابطه با حزب محکوم می کرد ولی در تبلیغ و ترویج و بخصوص آموزش درون تشکیلاتی از این ایده ( توسل به قهر نظامی) دفاع کرده و نیروهایش را با چنین روحیه ای تربیت می کرد. بنا بر این رهبران کومه له حق دارند بگویند: که این سیاست " اجرای عملی و کار بست روشهایی بوده است که از مدتها پیش اعلام شده بود". نا درستی و انحرافی بودن یک سیاست نیز در عرصه براتیک ماهیت واقعی خود را روشن تر نشان می دهد. دلائل رهبران کومه له برای دست یازیدن به حمله ششم بهمن، علاوه بر استدلالهای ذهنی و غلط شوریک درباره تشدید تضاد بورژوازی و پرولتاریا در جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد و اختلافات حزب و کوموله - به مثابه تجلی این مبارزه در دودلیا، عمده خلاصه می شود:

" ما سرانجام همانطور که قبلاً اعلام کرده بودیم، برای مجازات عاملین این جنایت، برای دادن درسی به حزب دمکرات به منظور جلوگیری از تکرار مدام تعرضات مسلحانه اش به کومه له، در روز ششم بهمن ماه در اورامان به اقدام مسلحانه دست زدیم و علناً وبدون برده پوشی های ریاکارانه مسئولیت این اقدام را هم سعه گرفتیم." " ... در واقع کومه له با این اقدام خود در جهت جلوگیری از توسعه هر چه بیشتر درگیریها بر علیه کوموله و نیز جلوگیری از عراب و زورگوئی بر علیه زحمتکشان و پامال کردن دستاوردهای دمکراتیک نوده ها عمل کرده است." ( مباحثه عبدالله مهتدی - کمونیست شماره ۱۷، تاکید از ما است )

هدف نخست بیا نگر چیزی جز انتقام جوئی کورنیست. هدف دوم نیز نا درستی اش به عینسه آشکار شده است. حمله ششم بهمن ماه نه تنها در جهت جلوگیری از تکرار درگیریهای نظامی عملی نکرد، بلکه آغاز زگرنگ تمام عیاری بین دو نیرو گردید.

رهبری کومه له با ارزیابی غلط از حزب دمکرات و سیاستهای آن، گمان می کرد، کوششهای رهبری حزب دمکرات برای برقراری آتش بس پس از بروز درگیریهای نظامی، ناشی از هراس وی از قدرت نظامی کوموله و ضعف پیشمرگان حزب در درگیری نظامی با پیشمرگه های کوموله است. به این موضوع عبدالله مهتدی چنین اشاره میکند: " در بهار سال ۶۰ حزب دمکرات سرا انجام این درگیری را در منطقه موکریان - بدون هیچ توجیه

و دلیلی - آغاز کرد و هنگامیکه ما ضربه متقابل کوموله روبرو شد، نیروهایش را در تمام منطقه جمع آوری کرده و بمحاصره مراکز و مقرهای کوموله پرداخت، کاری که جز اثبات عدم توانائیش نتجید دیگری برای او در بر نداشت. نتیجه درگیری برای حزب دمکرات دور از انتظار نبود و لذا سرعت در پی مذاکره و مصالحه با " برادران " کومه له برآمد."

( تعرض مسلحانه به ... کمونیست ۱۵ )  
بهمن دلیل نیز این رهبری با تدارک و اجرای حمله طرحریزی شده ششم بهمن و قسدرت نظامی نظامی، ضمن فرونشاندن آتش انتقام - جوئی کورش، میخواست با صلاح حزب دمکرات را مرعوب ساخته و ضمن " تحمیل" اراده خود، و تشبیت رهبری اش در جنبش، از درگیریهای نظامی آتی نیز جلوگیری کند! اما غلط انحرافی بودن این ارزیابیها، نتایجی کاملاً خلاف آنچه رهبران کومه له انتظار داشتند بیا آورد.

اینکه رهبری کومه له بدتال حمله ششم بهمن و شکستن آتش بسی که پس از ۲۵ آبان برقرار شده بود و کشتن عده ای از پیشمرگان حزب دمکرات در اورامان، ضمن ارائه ارقام تلفات حزب و تبلیغ برتری نظامی اش، بلافاصله پیش نهاد آتش بس می کند، از درک آنا ریشستی آمیخته به انتقام جوئی کور، ناشی می شود. اما دلیل اینکه در مقطع ششم بهمن، رهبری کومه له به تدارک جنبش حمله ای یا بقول خودشان " اجرای عملی و کار بست روشهایی " که از مدتها پیش اعلام کرده بودند روی آورده، در ارزیابی غلط آنها از تناسب نیروهای سیاسی استوار نبود. رهبری کومه له پس از تشکیل حزب " کمونیست" در اتحاد با سهند، خود محریبینی و عظمت طلبی خرده بورژوازی اش اوج بی سابقه ای یافته بود. این رهبری می پنداشت ( و هنوز هم می پندارد ) که از تشکیل این حزب بورژوازی ایران وجهی به هراس افتاده است و آنچنان در این ذهنیگرای بیوج غرق شده بود که گمان می کرد، به جنسان نیروی بر قدرتی تبدیل شده که سیاست بین المللی را تحت تاثیر قرار داده و مرکز رهبری کنندنده برولتاریای جهانی گشته است! با چنین تصویری رهبران کومه له نیروی خود را بر مراتب قدرتمندتر از حزب دمکرات دانسته و تناسب نیروها را بسود خود ارزیابی می کردند و زمان را برای اجسرای سیاستهای " اعلام شده" و اعمال قطعی هژمونی و حاکمیت شان از طریق قهر و قدرت نمائی نظامی مناسب تشخیص می دادند. لیکن واقعیات مبارزه طبقاتی، خط بطلان بر این سیاستها و ارزیابیها کشید.

در جریان درگیریهای پراکنده، رهبری حزب دمکرات در برابر سیاستهای جنگ افروزان کومه له روش نا درستی اتخاذ کرد. حزب دمکرات که بدرستی سیاست اش بر پایه دوستی و همسکاری با کومه له استوار نبود، می بایست مضمون مذاکرات

نسخه ارسامه ۱۲

و پیشنها دات خود را برای تنظیم مناسبات سیاسی کومه له غلبی می کرد. انحرافی بودن سیاست دشمنانه و جنگ افروزان کومه له را برای توده ها مردم توضیح می داد و ضرورت همکاری بیین دو نیرو را تشریح می کرد. در مورد درگیریهای پراکنده نظامی، گزارشات آنرا منتشر می کرد و در مواردی که نیروهای حزب مسئول درگیری بودند در مجازات مسئولین تعلل نمی ورزید. ایمن موثرترین روش جلوگیری از درگیریهای نظامی در آن شرایط بود که می توانست به افراد و ایزوله شدن مثنی جنگ طلبانه کومه له منجر گردد. اما رهبری حزب دمکرات در شهریور ماه سال ۶۳، سراسری کردن درگیریهای نظامی را در صورت حمله نیروهای کومه له در یک منطقه عنوان نمسود. یعنی تهدید به توسل به قهر نظامی و جنگ را در آنرا بر سیاست قدرت نمائی نظامی کومه له قرار داد.

\*\*\*

با حمله ششم بهمن جنگ سراسری بین دو نیرو آغاز گردید که همچنان ادامه دارد. طی این مدت دو طرف از هر زمینی برای ضربه زدن به یکدیگر استفاده کرده و همبای جنگ، تبلیغات شدیدی را علیه یکدیگر به پیش برده اند. کومه له تبلیغات خصمانه خود علیه حزب دمکرات را هر چه گسترده تر ساخته است. حزب دمکرات پس از آغاز جنگ، در تبلیغاتش کومه له را نیرویی که دارای رسالت ضربه زدن به جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد است معرفی کرده و متقابلاً تبلیغات خصمانه ای را نسبت به آن پیش می برد.

راه حل هایی که هر یک از دو طرف برای برقراری آتش بس، مذاکره و صلح ارائه کرده اند، همچنان بی نتیجه مانده است. از جمله شروط حزب دمکرات برای پذیرش آتش بس، انقلابی شناختن شدن آن از جانب کومه له است. در گزارش بسه هفتمین کنگره در این باره آمده است:

"... ما آتش بس صرف نمی خواهیم. ما همزمان با آتش بس خواستار مذاکره هستیم. هدفمان از مذاکره نیز هموار نمودن راه همکاری است. از این رو انتظار ما اینست که رهبری کومه له اعتراف کند حزب دمکرات یک حزب انقلابی است... اعلام این حقیقت از طرف کومه له که حزب دمکرات، حزبی است انقلابی، البته اعتراف بیک واقعیت است عینی است. لیکن این فایده را نیز ندارد که چنین کاری در برابر درگیریهای آینده میان حزب و کومه له بصورت مانعی درمی آید. دشمنی و خصومت موجود را از میان بر سر می دارد و راه همکاریهای آینده را هموار می سازد."

(گزارش ۵۱ و ۵۲)

یک چنین شرطی که متضمن پذیرش تحلیل مشخصی درباره حزب از جانب کومه له است. غیر-دمکراتیک می باشد. حزب دمکرات می تواند، شروطی را برای آتش بس، برقراری صلح و اصولی

را برای همزیستی صلح آمیز و همکاریها مطرح نماید ولی خواست آن مبنی بر پذیرش انقلابی بودن حزب دمکرات از جانب کومه له خواستی غیر-اصولی می باشد. قبول آمدن تحلیلی به سایر نیروها از طریق بحث اقناعی عموماً رزاهه ادوئولوژیک با بصورت گیرنده از طریق توسل به جنگ و قهر نظامی. تحلیلی که به زور تفنگ تحمیل گردد، خصومتها را از بین نبرده، بلکه آنرا دوچندان می سازد و راه را نیز نمیتواند برای همکاریهای متقابل هموار سازد. حزب دمکرات با فشاری برای شرط، عملاً راه را برای پایان دادن بسه جنگ می بندد.

کومه له که چه با طرفداری از آتش بس بی-قید و شرط، نظامی صلح طلبی می کند، اما همچنان سیاست جنگ افروزان گذشته اش را پیش برده و از حمله ما جراحیا به ششم بهمن بعنوان اقدامی "انقلابی" و ضروری دفاع می کند. رهبری کومه له حاضر به پذیرش هیچگونه شرطی برای آتش بس (حتی در صورت اصولی و منطقی بودن) نیست. دلیلی نیز تاکنون ارائه نکرده است که چرا و بجهه دلیلی، شروط منطقی و اصولی که برقراری آتش بس و تداوم آن را ممکن می سازد، نایبند پذیرفته شود. رهبری کومه له برای مذاکره و صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین دو نیرو و طرحی ارائه کرده است که طبق آن حزب دمکرات با بدمواردی را از کومه له پذیرفته و اجرای آنرا تعهد نماید. اما خود این رهبری که با سیاست جنگ افروزانسه و دست زدن به ماجراجویی نظامی در ششم بهمن، آتش این جنگ را بر افروخته است از دادن هرگونه تعهدی استنکاف می ورزد. از جمله مواردی که رهبری کومه له پیش شرط مذاکره قرار داده، این است که حزب دمکرات باید "متعهد شود که در قبالت اختلافات سیاسی فی مابین به صلح متوسل نشود". اما همین رهبری خواست حزب دمکرات را مبنی بر اینکه، کومه له باید متعهد شود که به حمله نظامی توسل نخواهد جست، خلع سلاح خود بشمار آورده و توسل به صلح و حمله نداشتن را حق مشروع انقلابی خود دانسته، از حمله ما جراحیا نه تنها بهمن، بمانا به اقدامی "انقلابی" دفاع نموده و تبلیغ ضرورت آنرا وظیفه نیروهای خود قرار می دهد. اگر توسل به صلح در اختلافات فی مابین غلط و نادرست است، این خاص حزب دمکرات نیست، بلکه در مورد کومه له نیز صدق می کند.

عبداله مهتدی در پاسخ به شرط دوم حزب دمکرات که در آن آمده است: "کومه له در نزد سازمانهای سیاسی موجود در کردستان تعهد بسیار کرده و یاداد بهمن را در هیچ حاشی تکرار نخواهد کرد"، این چنین می نویسد:

"ششم بهمن چیزی جز اعمال حق مسلم و انکارناپذیر ما برای مقابله مسلحانه با تعرض مسلحانه انجام گرفته از جانب حزب دمکرات نبود، حتی که برخلاف تلافی این حزب برای برده پوشی، قبلاً هم در سال ۶۰ - از آن استفاده کرده و علناً هم اعلام کرده بودیم و از این پس نیز بی شک با توسل به آن یا

تجاور را جلو خواهیم گرفت و با دست مها و زرا قطع خواهیم کرد." (تداوم جنگ داخلی و سیاست ما - کمونیست شماره ۱۹ و ۲۰ - ناگدار مات)

رهبری کومه له که برای حفظ مسالمت مسالمت آمیز از حزب دمکرات می خواهد سهوی تعهد بسیار کرده در قبالت اختلافات سیاسی به صلح متوسل نشود، توسل به حمله نظامی و تعرض مسلحانه در قبالت اختلافات فی مابین را حق مسلم و انکارناپذیر خود اعلام می کند. حق مسلمی که به تنها در حمله ششم بهمن، بلکه قبلاً هم در سال ۶۰ از آن استفاده کرده اند و پس از این هم "بیشک" با توسل بدان قصد قطع کردن دست بیشترگان حزب دمکرات را دارند. چه کسی چنین حق مسلم و ویژه را به رهبران کومه له اعطا کرده است که هر وقت خودشان تشخیص دادند دست به حمله و تعرض نظامی بزنند؟ آیا در فردای آتش بس احتمالی، رهبران کومه له به خون خواهی بیشترگانی که طی این مدت در جنگ بین دو نیرو و کشته شده اند، با استفاده از این حق ویژه، تدارک حمله ای بزرگتر و آفریدن فاجعه ای دردناکتر از ششم بهمن را حق مسلم و انکارناپذیر خود می شمارند؟ باطن جنگ طلب کومه له ظاهر صلح طلبانه آنرا بیخوشی در هم در بریده و روشن می کند که طرح "آتش بس بی قید و شرط" از جانب رهبری آن، از روی صلح طلبی نیست. اگر آنها واقفا خواهان صلح و همزیستی مسالمت آمیز بودند، به جنگ افروزی و حمله ششم بهمن دست نمی زدند. مخالفت آنها با هرگونه "قید و شرطی" بدین دلیل است که بخوبی می دانند که هر شرطی که بر آتش بس قرار داده شود، در سرحه آن نفی و محکوم کردن توسل به صلح در اختلافات سیاسی جای دارد، و این در وهله نخست ما هیست ما جراحیا نظامی ششم بهمن را که تاکنون بعنوان اقدامی "انقلابی" و ضروری "از آن دفاع کرده اند آنکارتر می کند و سیاست توسل به صلح و تعرض نظامی در اختلافات سیاسی و تنظیم مناسبات بین نیروهای سیاسی در کردستان را بزرگتر می کند.

رهبری کومه له بطوریکجا نه شروطی را برای صلح و تنظیم مناسبات سیاسی فرموله کرده است که عمل حزب دمکرات را ملزم به پذیرش و قبول از جانب بیهای کومه له از علل بروز جنگ می کند. در حقیقت کومه له هم در این جنگ خواهان تحمیل تحلیلهای خود بر حزب دمکرات است. مضافاً اینکه سایر نیروهای سیاسی نیز بدلیل نپذیرفتن تحلیلهای کومه له آماج شدیدترین حملسه های تبلیغاتی این رهبری قرار می گیرند و بعنوان نمونه عبداله مهتدی در این باره می گوید:

"چنانچه کسانی که تاکنون بهر دلیل از اعلام صریح محکومیت حزب و شناختن وی بمانا به سبب درگیریهای داخلی در کردستان تا خیر و روزیبه اند اگر اثری از شرافت انقلابی نزه خود حس می کنند



### جنگ حزب دمکرات و کومه‌له

بقیه از صفحه ۱۳

با بد حزب دمکرات و جنا پتهای او را قاطعانه محکوم کرده ویدفاع از دمکراسی و کومه‌له برخیزند" کومه‌له سیاستهای آنا رشیستی و جنسگ افروزانه خود را همچنان ادامه داده و جنگ کنونی را تا دوام می بخشد .

#### ضرورت پایان دادن به جنگ

همانگونه که اشاره کردیم، این جنگ، جنگی است بین دوشیروی مترقی در جنبش مقاومت خلق کرد، که تاکنون ضربات سنگینی برای این جنبش وارد آورده است و علیه منافع جنبش عمل میکنند . از اینرو پایان دادن به این جنگ در جهت منافع جنبش انقلابی در کردستان بوده و وظیفه میرم هر نیروئی است که در جهت پایان دادن به آن تلاش کند . لیکن این واقعیت را نیز باید مدنظر قرار داد که در شرایط کنونی، با فشاری هردو نیرو بر مواضع اعلام شده خود برای پایان دادن به جنگ و ایجاد مناسبات سیاسی صلح آمیز، از دست رفتن و اشغال اغلب مناطق آزاد شده که امکان دخالت مستقیم توده‌ها را به مراتب محدودتر ساخته است ، یافتن راه‌حلهائی که بتوانند مورد قبول طرفین قرار گرفته و به جنگ و درگیریهای نظامی خاتمه دهد ، با مشکلات بسیاری مواجه است . این جنگ چنانچه هردو نیرو و انعطاف‌ناپذیری در جهت رسیدن به توافق مشترک ، از خود نشان ندهند ، همچنان ادامه خواهد یافت و حتی اگر آتش‌بس نیز برقرار شود ، درگیریهای نظامی ، قریب الوقوع و اجتناب ناپذیر خواهد بود . آتش‌بس که توأم با محکوم کردن توسل به سلاح در اختلافات سیاسی ، پایان دادن به جنگ تبلیغاتی و آماجگی جدی هردو طرف برای رسیدن به توافق‌هایی برای تنظیم مناسبات صلح آمیز نباشد ، صرفاً نفسی بسیار کوتاه در جنگ خواهد بود . بهمین دلیل نیز " آتش‌بس بی قصد و

شرط" در شرایط کنونی راهگشای مسئله نیست . محکوم کردن جنگ و توسل به سلاح در اختلافات فی مابین از جانب هردو نیرو ، نخستین شرط برقراری آتش‌بس بین دوشیرو است . هر شرط منطقی و اصولی که بتواند به برقراری آتش‌بس و تا دوام آن کمک نماید ، می باید مورد قبول طرفین قرار گیرد . اگر هردو نیرو و بطور جدی خواهان پایان دادن به جنگ و ایجاد مناسبات صلح آمیز باشند ، نباید از پذیرفتن شروط و اصول منطقی سر باز زنند . مضافاً اینکه اگر آتش‌بس مقدمه‌ای برای حرکت دوشیرو در جهت تفاهم متقابل و برای دست یافتن به چارچوبهای مشخص برای تنظیم مناسبات صلح آمیز ، حول مسئله‌گرمی مورد اختلاف نباشد ، بروز مجدد جنگ ، اجتناب ناپذیر خواهد بود .

طبیعتاً دست یافتن به توافق مشترک ، بدون مذاکره مستقیم بین دوشیرو امکان پذیر نیست . با توجه به وضعیت کنونی و تجربه‌های اخیر ، بسیار مهم است که این مذاکرات علنی باشد . علنی بودن مذاکرات از طرح خواسته‌های غیر منطقی و بر خورده‌های نادرست میتواند بزمیزان زیادی جلوگیری کرده و مواضع هردو طرف و موضوعات مورد اختلاف را بطور روشن و صریح در معرض قضاوت نیروهای سیاسی و توده‌های مردم قرار دهد .

موضوعاتی از قبیل قطع تبلیغات خصمانه و جنگ افروزان ، تعیین یک هیئت ناظر از نیروهای سیاسی ، موضوعاتی هستند که در صورت پذیرفته شدن از جانب هردو نیرو ، در یافتن راه‌حلهای صحیح و اصولی میتواند مؤثر باشد .

دقیقتاً و کاملاً مشخص کردن شروط و طرحها برای آتش‌بس و مذاکره در جریان بحث و تبادل نظر بین نیروها می تواند صورت بگیرد . باید در نظر داشت که پایان یافتن جنگ و بوجود آمدن صلح‌یابدار در کردستان و پذیرفته شدن واقعیات جنبش انقلابی در کردستان و ضرورت همکاری و همگامی بین نیروهای مترقی شرکت‌کننده در این جنبش می باشد .

### گرامی باد یاد شهدای = فروردین و اردیبهشت

- « جلیل اراضی » « بهرام آق آتابای » « عطا خانجانی » « اراز محمدی دودی بود » « غفور عمادی » « عبدالله صوفی زاده » « بردی محمد کوه غراوی » « قربانعلی پور نوروز » « سعید جوان مولائی » « علی محمد خوجه » « فیروز شکری » « آتیه بردی سرافراز » « قربان ( آرقا ) شفیع » « فیروز صدیقی » « نور محمد شفیع » « محمد رسول عزیزیان » « محمد ابراهیم مفتاح » « یداله سلسبیلی » « پریدخت ( غزال ) آیتی » « سیمین پنجه‌شاهی » « عباس هوشمند » « محمد آراز ( بهروز ) بهنام » « حبیب مومنی » « علی میرابیون » « حمید اکرامی » « خشایار سنجری » « منصور فرشبندی » « جواد سلاخی » « محمد مصوم خانی » « محمد رضا کامیاب » « بروین افروزه » « احسان الدایمان » « فریدون آشوری » « غلامحسین خاک‌باز » « مسعود دانیالی » « محسن رفعتی » « رویا علی پناه فرد » « فرشته گل عنبریان » « هادی فرجاد » « عبدالله پنجه‌شاهی » « نسرین پنجه‌شاهی » « مرضیه احمدی اسکوتی » « هیبت‌الیهیهای سامانی » « خلیل سلیمان نژاد » « محمود نمازی » « کاظم سعادتسی » « لادن آل‌آقا » « مهوش حاتمی » « محمد رضا قنبرپور » « احمد رضا قنبرپور » « فرزاد دادگر » « عزت غروی » « ارزنگ ونا صر شایگان شام‌اسبی » « فرهاد صدیقی پاشاکی » « قربانعلی زرکاری » « جهانگیر باقرپور » « بهروز ارمغانی » « اسماعیل عابدی » « زهره مدیرشانه‌چی » « حسین فاطمی » « میترا بلبل صفت .



حساب بانکی سازمان

CREDIT LYONNAIS  
AGENCE GALAXIE-705  
N°: 202815 R  
M<sup>re</sup>. REZAI.E.N  
PARIS - FRANCE

آدرس پستی:

M. BEZAIÉ  
B.P. NO. 270  
75024 PARIS CEDEX 13  
FRANCE

کتابخانه ایرانی شهرانز

iranische Bibliothek in Hannover

برای آبونمان " کار " بهای اشتراک را به حساب سازمان واریز کرده و رسید آنرا به همراه فرم زیر به آدرس نشریه ارسال نمایید .

نام :

آدرس کامل : ( لطفا خوانا بنویسید )

اروپا	سایر نقاط
معادل ۶ دلار	معادل ۸ دلار
معادل ۱۰ دلار	معادل ۱۵ دلار

شش ماهه \*  
یکساله \*

## پیش‌بسیوی تشکیل حزب طبقه کارگر